

هم دلی از هم‌زبانی خوش‌تر است

درباره هم‌دلی، مدارا و زندگی مشترک

فهرست

۳	درآمد
۴	گفتار نیک، نیک گفتن؛ هفت مهارت کلیدی گفت‌وشنود
۹	مهارت‌های گفت‌وشنود: بررسی «آیین دوست‌یابی»
۱۵	«تو به من توهین کردی!»: آیا می‌توان به روشی سازنده انتقاد کرد؟
۲۱	هم‌دلی در جهان پر آشوب چگونه ممکن است؟
۲۷	ریزپرخاش‌های روزگار ما
۳۲	گذر از جامعه‌ای قطبی‌شده به سوی اتحاد: کدام ارزش‌ها باید مورد تأکید باشد؟
۳۸	فرارفتن از تنش‌های سنتی: داستان یک دوستی
۴۴	جشن جشن‌ها؛ هم‌زیستی زیر پوست اختلاف‌ها
۴۸	ما باید باغ خود را آباد کنیم
۵۳	آفرینش فرهنگی صلح‌آمیز: چگونه بدون خشونت دنیای بهتری بسازیم؟
۵۹	انسان‌گرایی مدرن و تحول اجتماعی؛ نگاهی به اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا

درآمد

گفت‌وشنود از جایی آغاز می‌شود که شنیدن دشوار می‌شود. مدارا در زمانی که همه شبیه هم فکر می‌کنند هنر بزرگی نیست. دشواری از آن‌جا شروع می‌شود که با سخنی روبه‌رو می‌شویم که خوشایندمان نیست، با باوری که از آن فاصله داریم، با نقدی که ما را می‌آزارد یا با رنجشی که میان ما و دیگری دیوار می‌کشد.

در چنین لحظه‌هایی آدمی آسان به داوری پناه می‌برد. پیش از آنکه بشنود پاسخ می‌دهد، پیش از آنکه بفهمد محکوم می‌کند و پیش از آنکه خود را جای دیگری بگذارد او را به نامی فرو می‌کاهد: مخالف، متعصب، بی‌دین، عقب‌مانده، غرب‌زده، بیگانه یا دشمن. بسیاری از گسست‌های اجتماعی از همین‌جا آغاز می‌شود؛ از زبانی که راه فهم را می‌بندد و اختلاف را به تحقیر بدل می‌کند.

زندگی مشترک فقط به قانون و حق نیاز ندارد؛ به آداب رابطه نیز نیاز دارد. باید آموخت چگونه نقد کنیم، بشنویم، از رنجش عبور کنیم، با اختلاف کنار بیاییم و در جامعه‌ای قطبی‌شده راهی برای گفتن، شنیدن و ماندن کنار هم پیدا کنیم.

این پرونده درباره همین مهارت‌های ظریف و ضروری است؛ این‌که چگونه می‌توان تفاوت را بهانه گسست نکرد و از دل اختلاف راهی به سوی فهم و هم‌زیستی گشود؟

گفتار نیک، نیک گفتن؛ هفت مهارت کلیدی گفت و شنود

هنگام گفت و شنود ممکن است بارها از خود بپرسیم که بهتر است «چه بگوییم» و «چگونه بگوییم». در جهان به هم پیوسته و متکثر امروز احتمال زیادی وجود دارد که با افرادی روبرو شویم که با ما و دین، فرهنگ یا سنتی که در آن بزرگ شده ایم و به آن عادت داریم متفاوت باشند. اگر شما پیرو مذهبی نباشید، گفت و شنود با افرادی که مذهبی هستند ممکن است گاهی چالش برانگیز باشد؛ به ویژه اگر موضوع گفت و گو خود دین و مذهب باشد. چالش های گفت و شنود همچنین هنگام گفت و گو میان افراد از مذاهب یا فرقه های متفاوت نیز ممکن است به وجود بیایند. آنچه گفت و شنود را معنادار، عمیق و سازنده می کند، این است که طرفین از مهارت لازم برخوردار باشند. هیچ کس متخصص گفت و شنود به دنیا نمی آید، اما می تواند این مهارت ها را بیاموزد و با کمک آن از گفت و گو با گروه های متنوع مردم لذت ببرد.

برای یادگیری مهارت های گفت و شنود باید به تجربیات خودمان و دیگران توجه کنیم. خوشبختانه هستند منابعی که با جمع آوری تجربیات پیشین، توصیه هایی برای گفت و شنود موفق ارائه کرده اند. راهنمایی های ارزشمند این گروه ها می تواند به ما کمک کند از اشتباهات اجتناب کنیم و در صورت روبروشدن با موقعیت های دشوار راه خود را پیدا کنیم. در این جا با کمک چند نمونه از این منابع، هفت توصیه و بینش مفید برای

گفت‌وشنود با همه افراد از جمله افرادی از پیش زمینه‌های متفاوت ارائه شده‌اند.

یک- دو تک‌گویی هم‌زمان مساوی یک دیالوگ معنادار نیست! (جف دالی)

گفت‌وشنود فرآیندی فعالانه و دو یا چندجانبه است و با سخنرانی تفاوت دارد. در سخنرانی گوینده اغلب به صورتی یک‌طرفه برای مخاطبان حرف می‌زند، اما در گفت‌وشنود دست‌کم دو طرف وجود دارند که هر دو باید با مهارت هم نظرات خود را بیان کنند و هم به نظرات طرف دیگر گوش فرا دهند. توجه به این نکته ضروری است که گوش کردن با شنیدن تفاوت دارد و خود، مهارتی مهم و البته آموختنی است. بدون توجه به این اصول ممکن است در ظاهر ساعت‌ها با کسی مشغول حرف‌زدن باشیم بدون آن‌که حتی در حد یک کلمه، درگیر «گفت‌وشنود» شده باشیم.

گاهی به جای گفت‌وشنود عمیق، آن‌قدر مشتاق سخنرانی هستیم که به مکالمه به شکل مسابقه نگاه می‌کنیم و بی‌تابانه منتظر «نوبت» خود هستیم تا در آن «نبرد» زبانی پیروز شویم. به جای نگاه به گفت‌وشنود به مثابه مسابقه، بهتر است به آن به عنوان یک فرآیند مشارکتی بنگریم که در آن دو یا چند نفر علایق، نیازها و احساسات خود را در یک فضای امن با یکدیگر ارتباط می‌دهند و فعالانه، همدلانه و دلسوزانه به «دیگری» گوش می‌دهند. در چنین فضای امنی، همه برای ابراز آراء و ایده‌های خود احساس امنیت می‌کنند و آماده‌اند تا تصورات غلط، کلیشه‌ها و فرضیات را خود را در برابر شواهد واقعی کنار بگذارند. به علاوه حتی اگر با باورهای طرف مقابل مخالفید، با وقار و احترام رفتار کنید. از قطع صحبت خودداری کنید و درباره ایده‌ها صحبت کنید، نه درباره اشخاص.

دو- هدف از گفت‌وشنود را برای خود و دیگران واضح کنید

افراد با نیت‌ها و هدف‌های متفاوتی ممکن است وارد گفت‌وگو با هم شوند. مهم است که بدانیم هدف اصلی و واقعی ما از گفت‌وگو چیست و در ضمن، دانستن هدف دیگران از مشارکت در بحث نیز می‌تواند به کیفیت گفت‌وشنود کمک کند. همچنین گاهی لازم است هدف خودمان از واردشدن در گفت‌وشنود را به طور واضح بیان کنیم. مثلاً در گفت‌وشنودهای تجاری و کاری، هدف ممکن است عقد قرارداد یا رسیدن به توافق یا حل اختلاف باشد. در یک گفت‌وگوی علمی ممکن است هدف بررسی یافته‌های جدید برای

رسیدن به یک نظریه بهتر یا حل و فصل تضادهای موجود در داده‌های به‌دست‌آمده باشد. لازم به یادآوری است که این دو مثال درباره «گفت‌وشنود» هستند، نه چیزهایی مانند سخنرانی علمی یا تبلیغات تجاری که نیت آن‌ها آموزش دادن دیگران یا متقاعدکردنشان برای خرید چیزی است.

در گفت‌وشنود میان ادیان هدف ممکن است چیزهایی مانند شناخت نقطه نظر یا دانستن تجربه زیسته او باشد. به نظر می‌رسد تلاش برای قانع کردن طرف یا تغییر دیدگاه مذهبی‌اش یا تبلیغ او به دینی دیگر، در بسیاری موارد فرآیند گفت‌وشنود را به چالش کشیده یا حتی مختل کند. هدف نهایی گفت‌وشنود میان افراد با دیدگاه‌های متنوع دینی می‌تواند افزایش هم‌زیستی، همکاری و تفاهم، همدلی، همکاری و مشارکت، و درک چگونگی احترام گذاشتن، ارتباط باز و مدارا با دیدگاه‌های مختلف باشد.

سه- مراقب موانع زبانی باشید

ارزش‌ها و باورها میان گروه‌های متفاوت دینی و نگرش‌های جایگزین به شکل‌های نمادین متفاوتی بیان و تفسیر می‌شود. گفت‌وگو برای غلبه بر موانع زبانی و فرهنگی و ایجاد تفاهم مفید است؛ اما خود گاهی اسیر تفاوت‌های زبانی می‌گردد و به این ترتیب شکست می‌خورد. مثال کلاسیک این وضعیت، داستان آشنا و قدیمی افرادی است که می‌خواستند از بازار میوه بخرند، اما بر سر خرید «انگور»، «عنب»، «استافیل» یا «ازم» با هم درگیر شدند، بدون آن‌که بدانند تمام آن کلمه‌ها به معنی همان میوه انگور اما در زبان‌های متفاوت (فارسی، عربی، ترکی و رومی) است. ما ممکن است در ذهنیت خود ارزش‌های خاصی را به نامی خاص یا تعریفی ویژه شناسایی کنیم و این مهم است که هنگام گفت‌وگو تلاش کنیم مقصود خود را واضح شرح دهیم. اگر طرف‌های دیگر گفت‌وگو مطلبی را گفتند که با دیدگاه ما سازگار نبود، می‌توانیم قبل از هر چیز از آنان درخواست کنیم نظر خود را توضیح دهند و مطلب را شفاف‌تر کنند. در این صورت خیلی از اختلافات قابل پیشگیری خواهد بود.

چهار- از پیش فرض‌ها و توطئه‌اندیشی دوری کنید

پیش‌داوری و پیش‌فرض آفت بزرگی در گفت‌وشنود میان ادیان است. این بسیار ساده

است که تصور کنیم همه خداناباوران چنین یا چنان هستند، یهودیان فلان صفت را دارند، مسیحیان این یا آن‌گونه هستند یا مسلمانان همه عین یکدیگرند. واقعیت این است که مردم بسیار متنوع و متفاوت هستند و در چارچوب‌های ساده و معمولاً پر از اشتباه رایج عامیانه نمی‌گنجند. با بی‌توجهی به پیش‌داوری‌ها می‌توانیم افراد را در پرتو شناخت خودمان ببینیم و درک بهتری از هم بیابیم.

پنج- از تفاوت‌ها استقبال کنید و بر نقاط اشتراک تاکید کنید

گاهی ممکن است در یک گفت‌و شنود میان افراد با باورهای متنوع، تمرکز بر نقاط تفاوت یا تضاد گذاشته شود. این مهم است که دو نکته را در نظر داشته باشیم. وجود تفاوت میان مردم امری عادی است و نیازی نیست آن تفاوت‌ها به اختلاف و درگیری منجر شود. باید توجه کرد که حتی میان باورمندان به یک دین یا فرقه مشخص نیز آراء و عقاید متنوعی وجود دارد. در نتیجه تفاوت را نباید به معنی دشمنی یا بهانه‌ای برای ایجاد حس بیگانگی در نظر گرفت. در بسیاری موارد اصلاً نیازی نیست تا تفاوت‌ها «رفع» شوند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و حتی تجلیل گردند. در مواردی نیز رسیدن به یک فصل مشترک یا اشتراک در نظری که تا جای ممکن با ارزش‌های همگان سازگار باشد می‌تواند به فرآیند گفت‌و شنود و هم‌زیستی سالم کمک کند. گفت‌وگو وسیله‌ای قدرتمند یا شاید تنها وسیله مناسب و موجود برای ایجاد روابط، افزایش آگاهی و درک مشکلات و حل تعارض است. همواره به یاد داشته باشید که علت گفت‌وگو این نیست که همه ما با یک دیدگاه واحد به پایان بحث برسیم!

شش- در حساسیت‌های خود و دیگران دقت و تجدید نظر کنید

باید دقت کرد که گفت‌و شنود پیرامون مسائلی از قبیل خدا یا دین، معمولاً به موضوعات حساسیت‌برانگیز می‌رسد. ضمن این‌که جامعه‌های دینی یا غیردینی ممکن است قربانی انگ‌ها، کلیشه‌ها، تفکر قالبی و پیش‌داوری‌هایی باشند که زخم‌هایی قدیمی بر روح و روان آن‌ها نهاده باشد. به همین سبب این گروه‌ها گاهی روی دیدگاه‌هایی خاص، حساسیتی فوق‌العاده دارند. برای بودن در یک گفت‌و شنود موفق، خود باید بتوانیم همدلی را تمرین کنیم. سعی کنید دیدگاه و احساسات طرف مقابل را درک کنید. خودتان را به جای آن‌ها

بگذارید تا مسائل را از دید آن‌ها ببینید. این مهارت مهمی است که ضمن ابراز نظر و عقیده خود تا جای ممکن از آزردن دیگران اجتناب کنیم. اگر اتفاق تاریخی یا دیدگاه خاصی حساسیت‌برانگیز است، در اشاره به آن باید دقت فراوانی داشته باشیم.

هفت- به احساسات خود و دیگران توجه داشته باشید

گفت‌وشنود گاهی ممکن است پیرامون مسائل منطقی باشد. در این صورت، باید بر اساس شواهد و مدارک و با توجه به اصول استدلال سالم و معتبر اندیشید و گفت‌وگو کرد. اما این نیز بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم انسان‌ها موجوداتی نیستند که فقط جنبه منطقی داشته باشند، بلکه احساسات و عواطف نیز دارند. هر کدام از ما ممکن است درگیر خشم یا احساسات شدید دیگر شویم. در این صورت شاید بهتر است گفت‌وگو را موقتاً متوقف کنیم تا خشممان فروکش کند، و به روابط و فرآیند گفت‌وشنود آسیب نزنند. از سوی دیگر، باید به احساسات دیگران نیز توجه داشت. گاهی نیاز است که احساسات طرف مقابل را تایید کنید، حتی اگر با دیدگاه او موافق نباشید. با احساسات آن‌ها همدلی کنید تا نشان دهید که وضعیت و حال آنان را درک می‌کنید و به آن‌ها اهمیت می‌دهید.

منابع و مطالعه بیشتر

- Elizabeth Arif-Fear. "Managing Conflict through Dialogue: 4 Interfaith/Intercultural Couples Share Their Stories." Voice of Salam, 6 Oct. 2022.
- Maggie Hos-McGrane. "Two Monologues Don't Make a Dialogue: Empathetic Listening." Two Monologues Don't Make a Dialogue: Empathetic Listening, 2013.
- "Guidelines for Interfaith Dialogue." The Anglican Church of Canada, 6 Nov. 2018.

مهارت‌های گفت‌وشنود: بررسی «آیین دوست‌یابی»

گفت‌وشنود مهارتی است که باید آن را آموخت، تمرین کرد و رشد داد. مهارت‌های گفت‌وشنود به شدت وابسته به توانایی ارتباط‌گرفتن با مردم از قشرها و زمینه‌های فکری، فرهنگی و دینی متنوع است. این مهارت‌ها به این دلیل مهم هستند که در بسیاری از جنبه‌های فردی و جمعی زندگی تأثیری شدید دارند و به نظر می‌رسد در تصویر بزرگ‌تر بسیاری از خصوصیات سیاسی و فرهنگی جامعه را نیز تعیین می‌کنند.

کتاب آیین دوست‌یابی (How to win friends and influence people) بیش از هشتاد سال است که منتشر شده اما توصیه‌های آن - که با سبکی ترکیبی از بیان رسمی و شخصی نوشته شده است - هنوز طرفداران بسیاری دارد. شاید به همین دلیل است که این کتاب با فروش میلیون‌ها نسخه یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان است. این کتاب در ایران نیز ترجمه و منتشر شده است. موضوع اصلی آن نحوه ارتباط‌گرفتن با سایرین در عرصه‌های متفاوت اجتماعی مانند محیط کاری یا روابط شخصی است. آیا از بینش‌های ارائه‌شده در این کتاب می‌توان برای ایجاد و گسترش گفت‌وشنود میان باورمندان و افراد بدون دین نیز بهره جست؟

به نظر می‌رسد گفت‌وشنود میان باورمندان و افراد بدون دین مستلزم توان بالا در درک دیگری است. نقطه آغاز بحث دیل کارنگی (Dale Carnegie)، نویسنده کتاب، بیان این نکته است که بسیاری از ما دیدگاهی ناکارآمد به گفت‌وشنود داریم. از دید کارنگی

مشکل این‌جا است که به نظر می‌رسد ما نیاز مبرم خود به بهتر شدن در شنیدن و فهمیدن دیگران را درک نمی‌کنیم. به جای آن، به نظر می‌رسد که بسیاری از ما همواره در این تصور هستیم که این سایرین هستند که موظفند منظور ما را به‌درستی درک کنند و به نیازهای ما پاسخ دهند. کارنگی با ذکر مثال‌های متعدد چنین استدلال می‌کند که تقریباً هیچ کس مایل و آماده نیست تا اشکالات اندیشه، گفتار یا کردار خود را به‌راحتی بپذیرد. بسیاری از افراد، معمولاً در برابر انتقاد دست به توجیه و توضیح تصمیم‌های خود می‌زنند. به همین دلیل کارنگی پیشنهادهایی دارد برای چگونگی ارتباط گرفتن به‌ویژه هنگام بیان انتقاد، بدون ایجاد چالش‌های بزرگ‌تر در روابط اجتماعی.

هنر ظریف انتقادکردن

این کار ساده‌ای است که از افرادی که مانند ما نمی‌اندیشند یا دین متفاوتی دارند انتقاد کنیم و کارها و زندگی آنان را «غیرعادی» فرض کنیم. کارنگی توصیه می‌کند تا جای ممکن از انتقاد خودداری کنید. تمرکز بر نقاط مثبت و تشویق آن‌ها، سازنده‌تر از تلاش برای انتقاد از نقاط منفی است. انتقاد، افراد را در موقعیت دفاعی قرار می‌دهد و آنان را به سمت توجیه مصرانه کردار یا گفتارشان می‌کشانند. به عبارت دیگر، انتقاد در بسیاری موارد گفت‌وشنود را به جای یک فعالیت فکری همکارانه، به نوعی رقابت و مسابقه تبدیل می‌کند. به نظر می‌رسد اغلب ما به کوچک‌ترین چیزی که نشانی از انتقاد به خودمان داشته باشد بسیار حساس هستیم. این حساسیت وقتی به موضوعات خاصی می‌رسد شدیدتر هم خواهد شد. شاید بتوان گفت هنوز نقد و انتقاد از نهاد خانواده یا مذهب برای بسیاری سخت‌آزاردهنده است. ممکن است نقدهای واردشده به افراد یا ایده‌های آن‌ها از دید ما درست و منطقی باشد. اما در عمل، وقتی چیزی احساسات مخاطبان ما را بیازارد، به احتمال زیاد حتی بهترین استدلال‌ها هم نمی‌تواند جریان گفت‌وشنود را به نتیجه مثبتی برساند. از سوی دیگر، می‌توان پرسید چگونه می‌توانیم با هم مخالفت کنیم یا بحثی عمیق داشته باشیم بدون آن‌که دیگران را رنج دهیم. پاسخ چنین سوالی در گسترش و یادگیری مهارت‌های گفت‌وشنود نهفته است.

حتی اگر نتوان به طور کامل از احساسات دیگران هنگام گفت‌وشنود محافظت نمود، به نظر می‌رسد می‌توان تا حد زیادی از رنجاندن بی‌مورد افراد خودداری کرد. علاوه بر این

دیدگاه که کارنگی ارائه می‌کند، می‌توان به موضوع از زاویه دیگری نیز نگریست: هر کدام از ما در جریان یک گفت‌وشنود، هم در موقعیت گوینده و هم در موقعیت شنونده قرار خواهیم گرفت. چنان‌که گفته شد، در مقام گوینده ما باید درک کنیم که احساسات طرف مقابل را تا جای ممکن در نظر بگیریم. به همان اهمیت، در مقام شنونده ما باید بپذیریم که ممکن است احساسات ما در برابر بعضی ایده‌ها و مخالفت‌ها درگیر شود و اندکی آزرده گردیم. در این صورت ما نباید مسئولیت این احساسات ناخوش‌آیند را به تمامی به گردن گوینده بیندازیم. شاید این نشان‌بلوغ شخصیت باشد که هر کدام از ما مسئولیت احساسات خود را، خود بپذیریم و به جای ناراحت‌شدن بیش از حد، بر پیگیری روند گفت‌وگو و فهم واقعیت و درک دیگران تمرکز کنیم.

اختلاف؛ همراه همیشگی گفت‌وشنود

گفت‌وگو میان افراد با دیدگاه‌های متفاوت مانند خدانا باوران و افراد مذهبی ممکن است به مسابقه‌ای از سوی یک یا هر دو طرف برای قانع‌کردن طرف مقابل و ازبین‌بردن تمام نقاط اختلاف نظر و اغلب به نفع گروه خودی تبدیل شود. کارنگی پیشنهاد می‌دهد همه بپذیریم که اختلاف نظر میان افراد هرگز به صفر نخواهد رسید. به همین دلیل شاید بهتر باشد جای هدف ازبین‌بردن مطلق اختلاف نظر، بر اشتراک‌ها و راه‌حل‌ها تمرکز کنیم. به نظر می‌رسد این کار به تمرین نیاز دارد. گاهی پیدا کردن زمینه مشترک کار ساده‌ای نیست. حتی گاهی ممکن است ما ترجیح دهیم فاصله و تمایز خود با مخاطب را برجسته کنیم. شاید نیازی نباشد گفت‌وشنود را به قیمت هم‌رنگ‌شدن غیرصادقانه با دیگران ادامه دهیم اما یافتن نقاط ارزش‌های مشترک اغلب غیرممکن نیست. همین‌که افراد با هم وارد گفت‌وشنود شوند نشانی از وجود زمینه‌های مشترک میان آنان است.

کارنگی می‌گوید پیش از بیان انتقاد و اختلاف، بدون ریاکاری از نقاط مثبت سایرین تقدیر کنید. نیازی نیست ما با مخاطب خود تعارف کنیم. آنچه کارنگی به آن اشاره دارد این است که با ازبین‌بردن جو خصومت و مقابله می‌توان فضا را برای پیش‌بردن گفت‌وگو به سمت هدفی سازنده آماده کرد و به‌ویژه در فضاهای حساس به مخاطب این اطمینان را داد که حتی در صورت وجود نقد به عملکردش، نقاط مثبت فکر و کردارش دیده و شنیده شده و خواهد شد.

کارنگی تاکید دارد که نباید زبان دیپلماتیک و ادب را فراموش کرد. باید به خاطر داشته باشیم که انسان‌ها موجوداتی تمام منطقی نیستند، بلکه به شدت تحت تاثیر احساسات و عواطف خود هستند.

توصیه‌های بسیاری در زمینه افزایش مهارت دیپلماتیک وجود دارد. برای مثال تمرکز بر موضوع بحث و اجتناب از ورود به موضوعات جانبی، حتی کار ساده‌ای مانند لبخند زدن به افراد هنگام روبرو شدن با آنان می‌تواند بخشی از توان دیپلماتیک ما برای ایجاد جو سازنده‌ای از گفت‌وگو باشد.

شنیدن یعنی شناختن

مشکل گفت‌وگو میان افراد بدون دین و باورمندان گاهی ناشی از بیگانگی این دو گروه نسبت به هم یا حتی داشتن پیش‌داوری‌ها و کژآگاهی‌ها نسبت به طرف مقابل است. کارنگی بر یافتن شناخت از مخاطب تاکید زیاد دارد. برای مثال شناخت از نیازهای مخاطب، اهدافش یا یادگیری موضوعات مورد علاقه یک نفر و تشویق او به صحبت کردن در مورد آن موضوعات، از جمله مهارت‌های شنونده خوبی بودن است.

کارنگی همچنین به این اشاره دارد که اگر فردی که طرف گفت‌ووشنود ما است برای ما از اهمیت برخوردار نباشد یا ما نتوانیم به او نشان دهیم که گفت‌وگو با او برای ما مهم است عملاً در مسیر تضعیف گفت‌وگو گام برداشته‌ایم. تاکید بر اهمیت طرفین گفت‌وگو دقیقاً در تضاد با رویکردی مجادله‌آمیز است که در آن افراد ممکن است تلاش کنند اهمیت شخصی یا هویت جمعی دیگران را انکار کنند یا آن را ناچیز انگارند.

اختلاف نظر هنگام بحث‌های حساس مذهبی قابل پیش‌بینی است. هنگام گفت‌ووشنود ممکن است به ایده یا نظری برخورد کنیم که با آن کامل موافق نیستیم یا حتی به شدت مخالفیم. اگر ابراز مخالفت با چیزی ضروری به نظر می‌رسد، مهارت گفت‌ووشنود ایجاد می‌کند این کار را به شیوه موثر و تا جای ممکن سازنده‌ای انجام دهیم. مثلاً کارنگی توصیه می‌کند به جای خطاب قراردادن مستقیم و محکوم کردن یا اصرار بر نظر خود، از پرسیدن سوال‌های خوب و روشنگرانه برای بیان منظور خود استفاده کنید و طرف مقابل را به حرف زدن و پاسخ‌دادن تشویق کنید. در واقع در این روش به جای گفتار تحکم‌آمیز و دستوری، به مخاطب و خودمان به شکل همراهانی نگاه می‌کنیم که در مسیر اندیشه در

حال گام‌زدن هستیم. پرسش خوب در این مسیر مانند پیشنهاد بررسی مسیرهای جدیدی است که می‌تواند نتایج جدید و متفاوتی برای همه مشارکت‌کنندگان در بحث به ارمغان بیاورد. به علاوه می‌توان به به جای فقط ایراد گرفتن، پاسخ یا راه‌حل‌های بهتر پیشنهاد داد. در واقع پیشنهادهاى فکرى را مى‌توان حتى بدون اشاره به موارد مخالفت مطرح کرد. در این روش می‌توان حتی از واژه پیشنهاد نیز استفاده کرد. برای مثال می‌توانیم ایده خودمان را این عبارت شروع کنیم که «من پیشنهاد می‌دهم...».

یکی از درس‌های مهمی که در مسیر مهارت‌آموزی گفت‌و شنود باید فرا گرفت این است که از اشتباه‌ها، خطاها و نقص‌های یکدیگر فاجعه نسازیم. تاکید بر اشتباه‌های دیگران حل‌وفصل اختلافات را مشکل یا حتی غیرممکن خواهد ساخت. همه ما ممکن است در مواردی اندیشه نادرستی داشته باشیم یا هنگام بیان نظرات خود مرتکب اشتباه در انتخاب کلمات شویم. قبل از هر چیز، در صورت لزوم، اول از پذیرش اشتباه‌های خود شروع کنید. این کار می‌تواند جوی از تواضع ایجاد کند. افراد باهوش کسانی نیستند که اشتباهی ندارند، بلکه کسانی هستند که اشتباه خود را کشف و اصلاح می‌کنند. چنین رویکردی به رشد فردی ما نیز کمک شایانی خواهد نمود. اگر علاقه داریم گفت‌و شنودی مستمر با افراد داشته باشیم، باید از توهین به آن‌ها به دلیل اشتباهاتشان خودداری کنیم. به علاوه اگر طرف گفت‌وگویی ما اشتباه خود را پذیرفت بهتر است از رویکرد متواضعانه او در پذیرش اشتباه تشکر کنیم.

کارنگی همچنین توصیه می‌کند که به مخاطب خود نشان دهیم که نیازها و خواسته‌ها و منافع و علایق طرف مقابل را نیز در نظر گرفته‌ایم. در بحث میان باورمندان و افراد بدون دین تاکید بر جنبه مشترک انسانی می‌تواند بسیار مفید باشد. بسیاری از ما هنگام گفت‌وگو فقط بر چیزهایی که خودمان می‌خواهیم بگوییم تمرکز داریم. کارنگی معتقد است که ما باید به انگیزه‌های افراد دیگر نیز توجه کنیم. این کار نیازمند مهارت شناخت افراد فراتر از بستر خاص گفت‌وگو است.

این نویسنده توصیه می‌کند که نگذاریم گفت‌و شنود حتی در صورت وجود مخالفت‌ها و انتقادها به دعوا و جدال تبدیل شود. چنین جوی عملاً به معنای پایان روند گفت‌و شنود است. به همین دلیل طرفین باید از خشونت کلامی پرهیز کنند. هر گفت‌وگویی می‌تواند به یادگیری ما یا دیگری یا هر دو منجر شود اما خشونت کلامی مانع یادگیری و تحول افراد

خواهد بود. کارنگی این مطلب را با اشاره به این جمله بیان می‌کند که «اگر می‌خواهید
عسل به دست بیاورید به کندو لگد زنید»!

منابع و مطالعه بیشتر

- Dale Dale Carnegie. How to Win Friends and Influence People / Dale Carnegie : ; How to Stop Worrying and Start Living. Chancellor, 1998.
- Niklas Göke. "How to Win Friends and Influence People Summary." Four Minute Books, 8 Mar. 2016.

«تو به من توهین کردی!»: آیا می‌توان به روشی سازنده انتقاد کرد؟

برای بسیاری از افرادی که خود را در چارچوب باورهای متعارف و متداول مذهب‌های رایج تعریف نمی‌کنند، مانند ندانم‌گرایان و افرادی که به خدا باوری ندارند یا کسانی که به خدا اعتقاد دارند اما دینی را پیروی نمی‌کنند، این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان با مومنان مذهبی به بهترین شکل ارتباط برقرار کرد؛ به‌ویژه وقتی پای صحبت درباره خود دین مطرح است. به نظر می‌رسد بخشی از مردم جهان قانع شده‌اند که وقتی کار به مسائل علمی، اقتصادی، ورزشی یا هنری می‌رسد می‌توان تا حد زیادی مذهب را از گفت‌وگو کنار گذاشت. در زمینه سیاست، هنوز بخش‌های بزرگی از جهان به دیدگاه‌های مذهبی سیاست‌مداران و حاکمان توجهی ویژه نشان می‌دهند اما باز هم در بعضی کشورها این احتمال وجود دارد که بتوان در بحث سیاسی تا حدی پای مذهب را به میان نیاورد. متأسفانه در بعضی کشورها، چنین چیزی ممکن نیست. در کشوری مانند ایران، به نظر می‌رسد نهاد و مراجع مذهبی چنان نفوذ و سلطه خود را در تمامی نهادهای دیگر افزایش داده‌اند که حتی اشاره به چیزهایی مانند هنر و علم بدون اشاره مستقیم به مذهب دشوار شده است. اما بحث درباره خود مذهب چطور؟ چگونه می‌توان بدون ایجاد تنش یا ناراحتی شدید درباره مذهب حرف زد؟

هم قدم شدن در برابر مشت زدن

بحث‌ها و مشاجره‌ها پیرامون مذهب و ارزش‌ها گاهی چیزی بیش از مسابقه مشت‌زنی روشنفکرانه نیست. بعضی از ما به شکلی تخصصی در زمینه مجادله و زدوخورد فکری تمرین می‌کنیم. نقل قول‌های اندیشمندان را حفظ می‌کنیم تا به عنوان سلاح در گفت‌وگو به کار گیریم. گاهی آن قسمت‌هایی از تاریخ که از آن خوشمان می‌آید و به کارمان می‌آید را مرور می‌کنیم و از بخش‌های دیگر چشم می‌پوشیم. روش‌های رتوریک خاصی را بلدیم که «حریف» را گیج کنیم یا اشتباهات خودمان را انکار کنیم. گویی پیروزی در این بحث‌ها به شکل مدال یا جامی وجود دارد که باید به دست آورد و فقط یکی از طرفین این «دعوا» می‌تواند آن را داشته باشند. سال‌ها پیش در ایران گاهی طرف گفت‌وگو را - اگر آن گفت‌وگو شکل مجادله و مناظره می‌گرفت - «خصم» می‌خواندند. واقعیت دیگر این است که به نظر می‌رسد در صورت وجود تماشاگران، این «مسابقه‌ها» گاهی بسیار تنش‌زا می‌شوند. در جهان رسانه‌های اجتماعی باید گفت تماشاگران تقریباً همیشه حضور دارند: پای کامنت‌ها و موقع پاسخ‌دادن و بازنشر کردن. در نتیجه همیشه امکان درگرفتن تنش بالا است. البته مگر راهی برای آموزش و ایجاد فرهنگی متناسب با شرایط موجود بیابیم یا بسازیم. باید راهی یافت که در گفت‌وگوها فراموش نکنیم هدف فهم دیگری و درک حقیقت است، نه غلبه بر «دشمن».

هر نقدی دشوار است؛ هم برای کسی که نقد می‌کند و هم برای کسی که نقد را می‌شنود و هم برای کسی که به نوعی مخاطب نقد است. به این معنا نقد دینی امری خاص و جدا از نقد سیاسی و حتی علمی نیست. تصور کنید کسی موقع صحبت از دستور زبان شما ایراد بگیرد و باز تصور کنید این کار را در برابر جمعی شنونده انجام دهد. این احتمال وجود دارد که حتی این‌جا کمی ناراحت شویم با این‌که به نظر می‌رسد دستور زبان امری حیثیتی هم نیست. اما ارزش‌ها و باورهای دینی با هویت و احساسات افراد گره خورده است. به همین دلیل است که نقد دیدگاه‌های دینی دشوار و حساس است.

بحث در مورد دین به‌ویژه دشوار است زیرا موضوعی عمیقاً شخصی است. به‌ندرت حس هویت ما به این بستگی دارد که آیا جملات را با فعل یا قید درست به کار برده‌ایم یا در آن اشتباهی مرتکب شده‌ایم یا نه. در این مورد، اگر اشتباهی به ما گوشزد شود، ای بسا خوشحال شویم و از فرد تذکر دهنده تشکر کنیم.

به نظر می‌رسد جامعه در زمینه نقد به دین و احترام به آن و چیزهایی از این دست دچار نوعی اختلاف نظر شده است. کلیشه‌های خاصی در مورد احترام وجود دارد که شاید به عنوان پندهایی «حکمت‌آموز» پذیرفته شده‌اند. مثلاً رایج‌ترین آن‌ها معمولاً به این صورت بیان می‌شود: «افراد سزاوار احترام هستند، نه ایده‌ها.» اما زمانی که چیزی به هویت فرد گره خورده باشد - خواه خانواده ما، مذهب ما، نژاد ما، گرایش جنسی ما و غیره - چگونه می‌توان به او احترام گذاشت اما نادرستی یا نقایص ایده‌های او یا هر آنچه او آن را هویت خود می‌داند را نشان داد؟

مثال دیگر: آیا می‌توانم زادگاه محبوب یا محل مورد علاقه دوستم را خراب کنم در حالی که وانمود می‌کنم به آن شخص احترام می‌گذارم؟ آیا یک واعظ مذهبی می‌تواند ادعا کند که دوست همجنس‌گرای من را دوست دارد یا به او احترام می‌گذارد، در حالی که موعظه می‌کند که ابراز عشق به طریق او (یعنی به یک همجنس) یک امر زشت است؟ این یک تنش آشکار را ایجاد می‌کند: مومنان و نهادهای مذهبی گاهی اعمال زشتی را مرتکب می‌شوند که شایسته محکومیت است و عقایدی را پشتیبانی می‌کنند که آشکارا با ارزش‌های حقوق بشر سازگار نیست. از سوی دیگر اجتناب از تنش و هر امری که نفرت و خصومت را گسترش دهد برای بیش‌تر مردم امری مطلوب است.

تنش ذهنی درونی: از ارزش‌ها دفاع کنیم یا از دوستی‌ها مراقبت کنیم؟

چند ملاحظه اساسی این‌جا وجود دارد: اول این‌که در جهانی که بر اساس عقل و شواهد کار می‌کند و می‌خواهد انسان بهتر و جامعه‌های سالم‌تر بیافریند، دقت در عملکردهای نهادهای نقد و روش‌ها و گفتار آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. به این ترتیب شاید نه می‌توان و نه مطلوب است که ادیان را از نقد معاف کرد. دوم، نقد ممکن است به سرعت به وضعیتی دشوار در جامعه بینجامد.

برای حرکت به سمت این مسئله می‌توان به این اندیشید که روش و چگونگی نقدکردن، خود بخش بزرگی از جریان است. ما باید به دقت فکر کنیم که هدف از انتقاد چیست و چگونه به بهترین نحو به آن عمل کنیم. نقدی که صرفاً به منظور آزاردادن دیگران انجام شود نقد نیست. اسم هر کاری که برای آزاردادن دیگران انجام شود، همان «آزاردادن» است، هر چقدر هم در ظاهری متفاوت خود را نشان دهد!



پاپ فرانسیس در حال دعا در آخرین روز همایش در واتیکان با موضوع
کودک آزاری در کلیسای کاتولیک؛ موضوعی که موج شدید جهانی انتقاد
را به همراه داشت. (منبع: AFP)

به عنوان مثال، با کسی که از پنهان کاری کلیسای کاتولیک در مورد کودک آزاری یا نحوه رفتار مادر ترزا با فقرا انتقاد می کند، قاعدتا نباید مشکلی داشت. با این حال، ما می توانیم این کار را بدون «مسخره کردن» بی مورد همشهریان کاتولیک خود انجام دهیم، چه رسد به تحقیر آنان. این امر به ویژه در مورد دینی مانند اسلام، که گروه ها و فرقه های متنوعش جهت گیری های متفاوت و گاهی متضاد و متنازعی دارند درست است.

در این مورد یک فرد منتقد به راحتی می تواند از نقد به منظور بررسی واقعیت فاصله بگیرد و به دام آزار دادن - گاهی حتی بدون توجه به شواهد - بیفتد. همچنین شایان ذکر است که ما همیشه نمی توانیم کاری کنیم که هیچ کس احساس نکند به او توهین شده است. گاهی می شنویم که گروهی از مردم حتی وجود یک فرد بی خدا یا هم جنس گرا را توهین به خود تلقی کرده اند. به عبارت دیگر شاید بهتر باشد مسئولیت احساس های خود را خودمان بپذیریم و هر امری را بهانه ای برای ادعای «قربانی توهین بودن» نسازیم.

پرسیدن فضای گفت و گوها از اتهام هایی نظیر «توبه من توهین کردی» یا «هر اشارهای به فلان موضوع توهین به ما است» در واقع نابود کردن کامل هر بحث و تبادل نظر است. نقل قولی از دیوید هیوم وجود دارد که می گوید حقیقت از مشاجره بین دوستان سرچشمه می گیرد.

وقتی با یک دوست صحبت می‌کنید چند اتفاق می‌افتد: اول، سطحی از احترام و صداقت وجود دارد که داده و دریافت می‌شود. می‌دانید که هر دو شما با جدیت و صادقانه با یکدیگر صحبت می‌کنید و در عین حال به درکی بهتر می‌رسید. «برنده‌شدن» در مشاجره با یک دوست هیچ لذتی ندارد (اگر برای شما دارد، به احتمال زیاد آن دوست را برای مدت طولانی نخواهید داشت!). در نتیجه، زبان غیرسازنده و ستیزه‌جو حذف می‌شود و مناظرات ماهیت خیرخواهانه‌تری به خود می‌گیرند. البته، همیشه ممکن (یا حتی مطلوب) نیست با هر فردی که با او بحث می‌کنیم دوست باشیم اما می‌توانیم برخی چیزهایی را که درباره بحث موثر بین دوستان می‌آموزیم را در بحث با غریبه‌ها، با فرض سطح احترام متقابل، به کار ببریم. تا زمانی که کسی به گونه‌ای دیگر عمل نکرده باشد، بهتر است با او به گونه‌ای رفتار کنیم که گویی از روی حسن نیت بحث می‌کند.

درباره بحث‌های مذهبی شاید مهم‌ترین نکته این است که باید متوجه تفاوت و تنوع‌های خاص موجود باشیم. هیچ مذهبی یکپارچه نیست و همه آن‌ها به اندازه افرادی که به آن‌ها عمل می‌کنند متنوع هستند. اسلامی که در ایران اجرا می‌شود بسیار متفاوت از اسلامی است که در مینه‌سوتا در آمریکا اجرا می‌شود و شاید بهتر است زبان ما این را منعکس کند.

به عبارت دیگر نقد می‌تواند از بیان نکات اشتراک یا آنچه به نظر ما مثبت رسیده است شروع شود. تصدیق این که طرف گفت‌وگویمان را در مقام دوست یا دست‌کم مصاحبی قابل احترام در مقابل خود می‌بینم و یادآوری این که هیچ حرفی را با نیت آزار دادن طرف مقابل نمی‌زنیم، بخشی از نقد سازنده است. در ضمن می‌توان به این نکته در بحث اذعان کرد که ما می‌دانیم یک نظر یا ایده ما، ممکن است برای طرف مقابل ناخوشایند به نظر برسد اما آن نظر واقعی و صادقانه ما است و همچنین هر نظر مقابل و متفاوتی را بشنویم استقبال می‌کنیم. و مهم‌ترین درس شاید این است که در صورتی که نظر و نقد دیگری ما را آزرده کرد و تصور کردیم آن دیدگاه توهینی به دیدگاه ما است، باید در نظر بگیریم که این صرفاً احساس ما است و ما موظفیم در برابر نقد شکیبیا و در برابر واقعیت و شواهد درست و منطقی پذیرا باشیم.

منابع و مطالعه بیشتر

- “What We Do.” Richard Dawkins Foundation for Reason and Science, 9 May 2014.
- “Freedom of Expression and Respect For ...”, Sept. 2017.
- “Catholic Church Child Sexual Abuse Scandal.” BBC News, BBC, 5 Oct. 2021.

هم‌دلی در جهان پراشوب چگونه ممکن است؟ ابتکارهای مدنی برای پل‌زدن بین مومنان و غیرمومنان

آیا جهان در مسیر نفرت و درگیری‌های فزاینده میان مردم پیش می‌رود؟ در دنیایی که به طور فزاینده‌ای متنوع و به هم پیوسته شده است و وقایع سال‌های اخیر حساسیت‌ها به موضوع‌های مرتبط با ارزش‌های دینی را افزایش داده است، پرورش هم‌دلی و تفاهم بین باورمندان به مذهب و انسان‌های عادی هرگز به این اندازه حیاتی نبوده است. ماهیت هم‌زیستی به توانایی ما در به رسمیت شناختن دیگران به عنوان انسان، احترام به/قدردانی از تفاوت در باورها و جهان‌بینی عمومی ما بستگی دارد. فعالیت‌ها و رویکردهای جامعه به‌ویژه آموزش، نقش محوری در دستیابی به این هم‌زیستی دارند. ایده امیدوارانه و - شاید - خوش‌بینانه این است که از طریق آموزش، گفت‌وگو و تلاش‌های مشترک، انسان‌ها قادر خواهند شد شکاف بین مومنان و انسان‌های بدون مذهب را پر کنند و جامعه فراگیرتری را ترویج کنند.

رویکردهای جامعه‌محور به استراتژی‌ها، روش‌ها و ابتکاراتی اشاره دارد که بر نیازها، دارایی‌ها و مشارکت یک جامعه خاص متمرکز است. این رویکردها به مشارکت و توانمندسازی ساکنان محلی، سازمان‌ها و افراد مشارکت‌کننده برای شناسایی و برنامه‌ریزی راه‌حل‌های مسائل جامعه اولویت می‌دهند. اصول کلیدی رویکردهای جامعه‌محور شامل اعطای فرصت تصمیم‌گیری به بازیگران تا جای ممکن، رهبری محلی و تمرکز بر ایجاد

ظرفیت جامعه‌های کوچک است. اساس اندیشه پشت این رویکردها این است که به طور کلی، خود جامعه‌های کوچک و محلی هستند که چالش‌های منحصر به فرد خود را به بهترین شکل درک و پاسخ‌های موثر به آن را ایجاد و اجرا می‌کنند. سابقه استفاده از این رویکرد به طور گسترده در زمینه‌های مختلف از جمله بهداشت عمومی، خدمات اجتماعی، توسعه شهری و حفاظت از محیط زیست وجود دارد.

هدف این رویکردها چیست؟ بعضی از مطالعه‌کنندگان و پژوهشگرانی که در زمینه خط‌مشی‌های اجتماعی و تاریخ روبروشدن با مسئله‌ها یا آسیب‌های جامعه کار کرده‌اند می‌گویند مهم‌ترین مشکل در مسیر حل مسئله و تغییر اجتماعی دیده‌شدن یا نشدن بخشی از مردم است. در رویکرد جامعه‌محور، تقویت صدا و عاملیت اعضای جامعه در شکل‌دادن به تصمیمات و سیاست‌ها آن‌ها را از حاشیه به متن جامعه می‌آورد.

رویکردهای جامعه‌محور

یک جنبه کلیدی رویکردهای جامعه‌محور در فعالیتهای مدنی تصمیم‌گیری مشارکتی است. رویکردهای جامعه‌محور در فعالیتهای مدنی ساکنان را تشویق می‌کند تا فعالانه در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکت کنند. این می‌تواند شامل جلسات مداوم، مشاوره‌های عمومی و مشارکت رهبران جامعه در نهادهای محلی باشد. باید توجه کرد که زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت چالش‌هایی متنوع در مسیر توانمندشدن افراد برای مشارکت فعال و حتی فرای آن، مشارکت خودمختارانه ایجاد می‌کنند و در نتیجه حتی با فراهم‌شدن امکانات برای مشارکت، ممکن است افراد جامعه در تصمیم‌گیری‌هایی که جامعه را شکل خواهد داد مشارکت نکنند. در زمینه نزدیک‌شدن گروه‌های مذهبی متفاوت با هم یا با گروه‌های غیرمذهبی این چالش‌ها در مواردی شدیدتر است. بعضی از اعضای جامعه‌ها ممکن است اصلاً در صورت یا دستاوردهای احتمالی چنین مشارکتی تردیدهایی جدی داشته باشند و به آن روی خوش نشان ندهند.

یکی از مواقعی که رویکردهای جامعه‌محور می‌تواند موثر واقع شود زمانی است که برای حل و فصل مسائل محلی نیاز به تصمیم‌گیری و توافق گروهی است. چنین مسائلی اساساً نمی‌توانند به صورت فردی حل شوند. مسائلی مانند: بهبود خدمات عمومی محلی، رسیدگی به محیط زیست، مسائل در زمینه امنیت یا نیاز به طرح مسئله‌های محلی برای

مقامات رده‌های بالاتر.

رویکردهای مبتنی بر جامعه اغلب شامل تشکیل سازمان‌های مردمی یا انجمن‌های اجتماعی است که برای رفع نگرانی‌های مشترک با یکدیگر همکاری می‌کنند. این سازمان‌ها ممکن است با استفاده از روش‌های متفاوت استقلال سیاسی و مالی خود را حفظ کنند و در حمایت از تغییر در سطوح محلی و حتی ملی نقش موثری داشته باشند. یک عنصر کلیدی این‌جا این است که نظام سیاسی جامعه تا چه حد می‌تواند حضور بدنه اجتماعی مدنی را تحمل کند یا به آن اعتماد داشته باشد. در بررسی درگیری‌ها، طردشدگی‌ها و بحران‌هایی که پیرامون مسئله ایمان و مذهب اتفاق می‌افتد مشکل‌ها و موانع سیاسی نیز معمولاً شدید است. به عبارت دیگر حکومت‌های تمامیت‌خواه عموماً نوعی از ایدئولوژی مذهبی یا شبه‌مذهبی دلخواه دارند که با ارجحیت آن به سایر گروه‌ها از اساس زمینه رویکردهای جامعه‌محور را نابود می‌سازند. چنین رویکرد تبعیض‌آمیزی میان مردم با عقاید متفاوت به سرعت یکی دیگر از بهترین دستاوردهای رویکرد جامعه‌محور را نیز از بین می‌برد.

رویکردهای جامعه‌محور می‌توانند بسیار فراگیر شوند و منجر به این شوند که حداکثر مردم و گروه‌ها دیده شوند یا صداهای به‌حاشیه‌رانده‌شده در جامعه فرصت‌هایی برای شنیده‌شدن و ایفای نقش در فرآیندهای تصمیم‌گیری داشته باشند. اما با رواج تبعیض‌های مذهبی، بر تعداد افراد و قشرهای نامرئی افزوده خواهد شد.

مدافعان رویکردهای جامعه‌محور معتقدند که این رویکردها در خط مقدم ترویج مدارا و تفاهم قرار دارند. آن‌ها بستری را فراهم می‌کنند که در آن افراد با هر پیشینه می‌توانند برای یادگیری، به‌اشتراک گذاشتن تجربیات و ایجاد پل میان هم‌گرد هم آیند. این طرح‌ها با برجسته‌کردن ارزش‌های مشترک و اهداف مشترک، موانع را از بین می‌برند و وحدت را تقویت می‌کنند.

در ایالات متحده، سازمان‌هایی مانند مرکز بین‌الادیان جوانان (Interfaith Youth Core) جوانان با پیشینه‌های مختلف مذهبی و غیرمذهبی را گرد هم می‌آورند. از طریق گفت‌وگو، آن‌ها با باورهای یکدیگر آشنا می‌شوند و ارزش‌های مشترک را درمی‌یابند. در استرالیا، «بنیاد استرالیایی‌های جوان» برنامه‌هایی را اجرا می‌کند که جوانان را قادر می‌سازد تا تنوع باورها را درک کنند. این برنامه‌ها همدلی، احترام و رویکردی آزادانه به جهان‌بینی‌های مختلف را ترویج می‌کنند.

اتحاد تمدن‌های سازمان ملل متحد (UNAOC) از گفت‌وگوی بین ادیان و بین اعتقادات در سراسر جهان حمایت می‌کند. انجمن اومانیست‌های سکولار (Humanists UK) در بریتانیا نیز از سکولاریسم و افراد غیرمذهبی حمایت می‌کند. با انجام این کار، آن‌ها به شکل‌گیری جامعه‌ای فراگیرتر کمک می‌کنند که در آن حقوق و اعتقادات همه رعایت می‌شود. بیش‌تر چنین سازمان‌هایی مستقیماً در زمینه مذهب فعالیت می‌کنند اما لزومی ندارد سازمانی با رویکرد جامعه‌محور در میان مردمانی با چندین باور مذهبی مختلف، الزاماً در زمینه مذهب فعالیت کند، حتی فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی نیز می‌تواند از این رویکرد استفاده کند.

رویکردهای جامعه‌محور نقاط قوت و ضعف خود را دارند. اگر این رویکردها جامع‌نگری را در برنامه خود نداشته باشند، ممکن است گروه‌های خداناباور یا ندانم‌گرا را نادیده بگیرند. در بسیاری از دانشگاه‌های جهان به‌ویژه در دانشکده‌های مطالعات اجتماعی به این مسائل پرداخته می‌شود.

یکی از نقاط قوت این رویکردها این است که به مردم محلی قدرت می‌دهد تا درباره تصمیماتی که بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد، حق نظر، رأی و تصمیم‌گیری و حتی اجرای تصمیمات داشته باشند. این امر منجر به احساس مالکیت و نیز کرامت به دلیل مشارکت در توسعه جامعه می‌شود و احساس تعلق خاطر قوی‌تری میان مردم ایجاد می‌کند. رسیدن به این احساس همیشه راحت نیست اما هدف این است که افراد خارج از محل یا جامعه محلی تا جای ممکن تصمیم‌گیری را به افراد محلی واگذار کنند. این امر می‌تواند باعث شود که جامعه‌های محلی مذهبی ضمن حفظ استقلال نسبی در امور خود در مسیر هماهنگی با گروه‌های دیگر نیز - بدون دخالت یک قدرت برتر و احتمالاً تبعیض‌گر - گام بردارند. با گردهم‌آوردن اعضای جامعه برای کار روی اهداف مشترک، این رویکردها می‌توانند پیوندهای اجتماعی را تقویت کرده و اعتماد را در میان ساکنان ایجاد کنند و منجر به ایجاد جوامع منسجم و انعطاف‌پذیرتر شوند.

راه‌حلهایی که توسط جامعه توسعه داده و حمایت می‌شوند به احتمال زیاد در طول زمان پایدار می‌مانند. تعهد اعضای جامعه به موفقیت مستمر، یک نقطه قوت قابل توجه است. مهم است در نظر بگیریم که اعمال تبعیض همواره عمدی و دانسته نیست. حتی در صورت دقت در وضع قوانین و طراحی خط‌مشی‌ها و حسن نیت همه بازیگران، باز

هم امکان بروز انوعی از تبعیض به صورت سیستمی یا فردی وجود دارد. احتمال زیادی وجود دارد که گروه‌های مذهبی بر این نوع تبعیض نیز حساس باشند و حتی با مشاهده کوچک‌ترین بروز آن از ادامه مشارکت ناامید گردند.

از سوی دیگر باید نقاط ضعف و ریسک‌های همراه این رویکردها را نیز در نظر داشت. همه اعضای جامعه دسترسی برابر به مشارکت ندارند. این امر می‌تواند منجر به طرد کسانی شود که زمان، منابع یا اطلاعات کافی برای مشارکت موثر در اختیارشان نیست. در واقع باید گفت که رویکردهای جامعه‌محور و مشارکتی از یک نقطه ضعف سیستمی رنج می‌برند: آن‌ها پیچیده‌تر از روش سنتی اداره جامعه به صورت دستوری هستند. برخی از جوامع ممکن است فاقد مهارت‌ها، دانش یا زیرساخت‌های لازم برای مشارکت کامل در فعالیتهای پیچیده به‌ویژه در روبروشدن با ظرایف مذاکره و توافق گروهی باشند. از سوی دیگر این رویکردها به طرز اجتناب‌ناپذیری گروه‌هایی را با هم در تماس قرار خواهد داد که ممکن است به صورت تاریخی رابطه سازنده‌ای با هم نداشته باشند. فرآیندهای تصمیم‌گیری نیز ممکن است به تعارض منجر شود، زیرا نظرات و منافع متفاوت می‌تواند باعث ایجاد تنش در جامعه شود. به علاوه نیازهای فوری جامعه گاهی ایجاب می‌کند که رویکردی سریع و قاطع جایگزین رویکرد - معمولاً زمان‌بر - جامعه‌محور شود. در ضمن بسیاری از ابتکارات مبتنی بر جامعه به‌شدت به داوطلبان متکی است که اگر حمایت یا انگیزه کافی برای آنان وجود نداشته باشد ممکن است به همکاری ادامه ندهند.

سازمان‌ها و جامعه‌های بدون دین نیز می‌توانند عامل ابتکار برای نزدیک‌کردن گروه‌های متفاوت اعتقادی جامعه باشند. برای پل‌زدن میان مومنان و غیرمومنان می‌توان در مسیرهای متفاوتی حرکت کرد. به نظر می‌رسد مسیرهایی که بیش‌تر شامل حرکات نمادین یا اظهارات همدلانه در حرف - و بدون عمل - باشد نتایج محدودی به همراه خواهد آورد. رویکردهای جامعه‌محور به‌ویژه برای حل مشکلات محلی می‌تواند این گروه‌ها را در تماس با هم قرار داده و زمینه را برای انسجام اجتماعی بهتر فراهم آورد.

منابع و مطالعه بیش‌تر

- "Community-Based Approaches - Urban Adolescent SRH SBCC." Urban Adolescent SRH SBCC -, 11 Jan. 2016.

- “Community-Based Learning | Types & Examples.”Study.Com. Accessed 13 Feb. 2024.
- Patel, Eboo. “From Interfaith Youth Core to Interfaith America.” Interfaith America, 20 June 2022.
- “What We Do: UNAOC.” United Nations Alliance of Civilizations (UNAOC), 9 Dec. 2022.

ریزپر خاش‌های روزگار ما

ممکن است بعضی از ما با شنیدن واژه خشونت معنای بسیار محدود و خاص و شدیدی از آن در ذهن خود بیابیم. خبرهای منتشرشده در رسانه‌ها مملو از جلوه‌های شدید خشونت از سراسر دنیا هستند. کشتار، جنگ، جنایت علیه بشر، جرایم شنیع یا نزاع‌های بزرگ از این دسته هستند. رسانه‌ها ممکن است خواسته یا ناخواسته با فنون و تکنیک‌های روایت‌گری این خشونت‌ها را حتی شدیدتر از آنچه در واقع اتفاق افتاده است بازتاب دهند. از این گذشته، فیلم‌ها و سریال‌های تولیدشده می‌توانند شامل صحنه‌های بسیار شدید و اغراق‌شده‌ای از خشونت باشند. ژانرهایی مانند اسلشر (Slasher) در سینما عملاً بر نوآوری در زمینه به‌تصویر کشیدن خشونت به شدیدترین شکل ممکن تمرکز دارند. به نظر می‌رسد فیلم‌های این ژانر مخاطبان کمی هم ندارند. خشونت کلامی نیز در رسانه‌ها به وفور وجود دارد.

تمام این‌ها ممکن است تعریف ما از خشونت و روش ما برای بازشناسی مصداق‌های خشونت را به شکلی تحت تاثیر قرار دهد که اشکال ظریف یا کم‌تر شدید خشونت را نبینیم یا تاثیر آن را دست‌کم بشماریم. این امکان وجود دارد که زندگی در زمان‌های دشوار و تحمل خشونت‌هایی که حکومتی غاصب و ستمگر مرتکب می‌شود شهروندان را نسبت به بعضی اشکال خشونت - به‌ویژه خشونت‌هایی که خودشان مرتب قربانی آن هستند - بی‌حس کرده باشد. شاید نوعی مکانیسم دفاع روانی در کار باشد که ما با ندیده‌گرفتن

خشونت علیه خودمان تا حدی از درد و رنج آن بکاهیم. از سوی دیگر، احتمالاً افزایش شجاعت و مقاومت روانی شهروندان نیز در این تحول احساسی و فکری در برابر خشونت نقش دارد.

خشونت‌هایی که دیگر نمی‌بینیم‌شان

اما همه این‌ها به این معنا نیست که خشونت صرفاً اعمالی بسیار خاص و شدید مانند کشتن، اعدام کردن، شلاق زدن و مانند این‌ها باشد. خشونت همواره دارای عناصری فکری روانی است. سیلی زدن به صورت یک فرد صرفاً درد جسمی به او وارد نمی‌کند، بلکه روح و روان او را نیز آزرده خواهد کرد.

در واقع خشونت‌های شدید روانی نیز وجود دارند که ممکن است در ظاهر آثاری بر بدن افراد باقی نگذارند. بعضی از اشکال این خشونت‌ها چنان ظریف و شایع هستند که ممکن است به راحتی دیده نشوند. رفتار کردن با مردم به مثابه کودکانی بدون تحلیل که باید همواره توسط یک قیم فکری و اخلاقی هدایت و نظارت شوند، خود نوعی از خشونت علیه حرمت و کرامت و عزت نفس انسان‌ها است. به سختی بتوان انکار کرد این رفتار متکبرانه، درد روحی و روانی برای مردم به همراه ندارد.

این نوع خشونت‌ها و خشونت‌گری‌ها را می‌توان ریزپر خاش یا ریزپر خاش‌گری (microaggression) نامید. بدون توجه و مراقبت، همه ما حتی در زندگی روزمره و در رفتارمان با خانواده، دوستان و همکاران و در نهایت در رفتارمان با هر انسانی ممکن است مرتکب ریزپر خاش‌های متفاوت کلامی و غیر کلامی شویم. چنین ریزپر خاش‌هایی می‌تواند حتی در نحوه رانندگی یا طرز کامنت نوشتن ما در شبکه‌های آنلاین اجتماعی بروز کند. از این گذشته چنین ریزپر خاش‌هایی به راحتی ممکن است بر اثر بی‌توجهی ما به معناهای متفاوتی که کردار یا گفتارمان داشته باشد اتفاق بیفتند. این یعنی ممکن است ما بدون نیتی بد، ناخواسته علیه دیگران خشونت بورزیم.

عدم شناخت و توجه به ریزپر خاش‌گری‌ها ممکن است افراد را در زمینه حساسیت‌های نژادی و قومی مرتکب اشتباهات ناخواسته کند. مثلاً ممکن است ما از طریق گفتار یا کردار خود کلیشه‌های نژادی خاصی را که در عادات فرهنگی نهادینه شده است تقویت یا باز تولید کنیم.

بحث گسترده‌ای وجود دارد که آیا باید افراد و نهادها به سمت ندیده‌گرفتن زمینه نژادی و قومی افراد حرکت کنند و با نادیده‌گرفتن آن به سمت برابری قدم بردارند یا برعکس، با در نظر گرفتن این نوع پیشینه‌ها زمینه نابرابری و تبعیض را از میان بردارند. مثلاً جمله «من رنگ پوست شما را ندیده می‌گیرم، ما همه مثل هم هستیم»، ممکن است با نیتی خوب بیان شوند اما در مواردی تجارب و چالش‌های تاریخی یا پیش روی افراد با پیشینه‌های نژادی مختلف را ندیده بگیرد. مثال دیگری از ریزپر خاشگری در جامعه ایالات متحده یا کشورهای مهاجرپذیر این است که از فردی با ظاهری خاص سوال شود «شما واقعا (اصالتا) اهل کجا هستید؟» چنین سوالی نشان می‌دهد که افراد بر اثر ظاهرشان به طور خودکار به عنوان خارجی (مثلاً به خاطر شکل‌شان، چینی یا آفریقایی) دسته‌بندی می‌شوند؛ گویی آن‌ها واقعا به کشور تعلق ندارند. این ریزپر خاشگری‌ها به رواج احساس بیگانگی و جدایی دامن می‌زند.

ریزپر خاشگری‌ها ممکن است مبتنی بر جنس و جنسیت نیز باشند. این نوع رفتار و گفتارها شامل اموری بسیار ظریف و اغلب غیر عمدی است که پیش‌داوری‌ها را تداوم می‌بخشد و زمینه تبعیض‌های بعدی را نیز فراهم می‌کند. این عبارت را در نظر بگیرید: «تو برای یک دختر خیلی قوی هستی» یا «با این که زن هستی از صد مرد شجاع‌تر هستی». این عبارت شاید چندان آزاردهنده به نظر نرسد، اما حاوی معنای تلویحی و ضمنی این است که دختران یا زنان به صورت پیش‌فرض قوی یا شجاع نیستند. چنین طرز بیانی برگرفته از ایده سنتی ضعف ذاتی زنان است، کلیشه‌های جنسی را تقویت می‌کند و دستاوردهای زنان را ندیده می‌گیرد. گاهی ممکن است تلاش برای کمک به گروهی که از دید ما ضعیفند خود نوعی از ریزپر خاشگری باشد. کمک‌کردن به گروه‌ها نباید به شکلی اجباری و تحمیلی باشد یا کرامت آنان را نقض کند، حتی در مواردی قطع صحبت افراد یا توضیح مداوم چیزها این پیام را می‌فرستد که از دید ما دانش آنان بی‌اعتبار یا ناقص است.

دیدن یا ندیدن، مسئله این است!

به نظر می‌رسد نادیده‌گرفتن فردیت افراد خود می‌تواند زمینه‌ساز ریزپر خاشگری باشد. همه ما ممکن است خود را عضوی از این یا آن دسته و گروه بزرگ بدانیم: طرفداران این تیم یا آن تیم، شهروندان این یا آن کشور یا افرادی با این یا آن جهت‌گیری سیاسی یا

مذهبی. با این وجود، همه افرادی که - برای مثال - طرفدار یک حزب یا جریان سیاسی هستند عیناً مانند هم نیستند؛ آن‌ها فردیت خود را دارند و هر کدام انسانی منحصر به فرد هستند. عبارت‌هایی مانند «همه شما ... مثل هم هستید» به‌وضوح غیر محترمانه و آزاردهنده است.

همچنین فرض این‌که فردی فقط به خاطر این‌که از یک کشور خاص یا از یک قومیت خاص است حتماً خصوصیت خاصی را هم دارد درست نیست. از آن‌سو نباید با مشاهده یک رفتار یا صفت از فردی بلافاصله او را به یک گروه خاص نسبت داد. مثلاً این تصور به‌راستی کودکانه است که همه مردانی که به آراستگی خود اهمیت می‌دهند هم‌جنس‌خواه هستند! نام این کار «فروکاستن» است: تقلیل یک فرد به یک دسته و ندیده‌گرفتن تنوع میان انسان‌ها. این‌که تصور کنیم صرفاً با دانستن ملیت یا جنسیت یا شغل یا مذهب یک فرد دیگر همه چیز را درباره او دانسته‌ایم، آشکارا خطا است.

ریزپرخاص در محیط‌های آکادمیک و حرفه‌ای، می‌تواند به گونه‌ای ظاهر شود که مشارکت و ارزش افراد گروه‌های اقلیت را تضعیف کند. در حالی که حضور افراد از پس‌زمینه‌های متنوع و متفاوت می‌تواند نشانی از نبود تبعیض در یک سازمان مانند دانشگاه باشد، استخدام یا ترفیع افراد با درنظرگرفتن «اقلیت‌بودن» آنان به عنوان امتیاز، ممکن است مصداقی از فروکاستن و به‌حاشیه‌راندن فردیت آنان باشد. در واقع چنین روندی این ایده را تقویت خواهد کرد که فردی از یک گروه اقلیت، موقعیت یا فرصتی را صرفاً به دلیل اقلیت‌بودنش به دست آورده است. چنین فرضی در صورت فراگیرشدن می‌تواند شایستگی‌ها و دستاوردهای فردی شخص را تضعیف کند. این روند نه تنها این کلیشه را تداوم می‌بخشد که افراد گروه‌های اقلیت شایستگی کافی ندارند (و نیازمند امتیازات مخصوص هستند)، بلکه به کار سخت، مهارت‌ها و تخصص آن‌ها نیز توجهی نمی‌کند.

علاوه بر محیط‌های تحصیلی و حرفه‌ای، ریزپرخاصگری‌های مرتبط با کلیشه‌ها و تصورات قالبی در مورد سن نیز شایع هستند و می‌توانند افراد را در محیط‌های مختلف تحت تاثیر قرار دهند. ممکن است ایده حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله از شهروندان سالخورده ترویج شود، اما باید در نظر داشت که حمایت‌کردن و احترام‌گذاشتن همواره کاری ساده و سراسر است نیست. افراد جوان نیز ممکن است در معرض ریزپرخاصگری باشند.

مثلا این فرض که فردی به دلیل جوان بودن می‌تواند رفتار غیرمحترمانه را راحت‌تر تحمل کند یا فردی با سن بالاتر در فهم تکنولوژی ناتوان است یا متعلق به نسلی است که باید تاوان اشتباهات تاریخی را بدهد، همگی نمونه مفروضات خصمانه علیه افراد براساس سن و ندیده‌گرفتن وضع یگانه آن‌ها است. چنین فرض‌هایی تنوع مهارت‌ها، تجربیات، احساسات و هویت‌ها در گروه‌های سنی مختلف را نادیده می‌گیرد.

به نظر می‌رسد بر ملاکردن مداوم این نوع ریزپر خاشگری‌ها از یک سو و اجتناب از زیاده‌روی در تعریف هر عملی به عنوان تهدید و خشونت، هر دو در کاهش عوارض ریزپر خاش‌ها موثر باشد. افزایش آگاهی در این زمینه دو احتمال به دنبال خواهد داشت؛ از یک سو این‌که افراد درباره جوانب کردار و گفتار خود بیش‌تر بیندیشند و سنجیده‌تر عمل کنند و از سوی دیگر، با درک این‌که افراد حتی با وجود آگاهی و نیت خوب، ممکن است ناخواسته مطالبی را به زبان آورند که حاوی نوعی معنای ناخوش‌آیند باشد، میزان تنش اجتماعی کاهش یافته و همدلی و همبستگی تقویت شود.

منابع و مطالعه بیش‌تر

- Sue, Derald Wing, et al. «Racial microaggressions in everyday life: implications for clinical practice.» American psychologist 62.4 (2007): 271.
- Lilienfeld, Scott O. «Microaggressions: Strong claims, inadequate evidence.» Perspectives on psychological science 12.1 (2017): 138-169.
- Ward, Alkebulan. «The Portrayal of Violence in Movies and TV Shows • Entertainment Creative Group.» Entertainment Creative Group, 26 Sept. 2023.

گذر از جامعه‌ای قطبی‌شده به سوی اتحاد: کدام ارزش‌ها باید مورد تأکید باشد؟

وقتی در دهم آوریل ۱۹۹۸ توافق «جمعه نیک» امضا شد تحقق هدف اصلی آن - که یافتن راه‌حلی برای پایان دادن به خشونت‌های ناشی از اختلافات ریشه‌دار سیاسی و مذهبی در ایرلند شمالی بود - در سایه ابهام بود. مسئله فقط بازیگران سیاسی نبودند؛ جامعه‌ای به شدت قطبی‌شده بود که به راحتی نمی‌توانست از ادامه درگیری چشم‌پوشی کند. بخش مهمی از مذاکرات و در نهایت توافق صورت گرفته در بلفاست شامل ایجاد یک دولت مبتنی بر تقسیم قدرت در ایرلند شمالی بود. این ایده یک تحول اساسی از خط‌مشی‌های قدیمی طرف‌های درگیر بود که توسط دو اردوگاه اصلی وحدت‌گرایان (عمدتاً پروتستان) و ناسیونالیست‌ها (عمدتاً کاتولیک‌ها) بود. ساختار دولت جدید تضمین می‌کرد که هر دو گروه در تصمیم‌گیری‌های مهم از نمایندگی کافی در ساختار قدرت برخوردار باشند. بر اساس توافقی که پس از مذاکرات نفس‌گیر به دست آمد، دولت باید اطمینان حاصل می‌کرد که هر دو جامعه وحدت‌گرا و ملی‌گرا در حکومت ایرلند شمالی توان مشارکت موثر را خواهند داشت.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم این توافق، حذف تحرکات مسلحانه گروه‌های شبه‌نظامی بود. حضور گروه‌های مسلح در هر دو طرف منبع اصلی خشونت و تنش بود. این توافق روند خلع سلاح کامل سازمان‌های شبه‌نظامی را مشخص کرد. نقش نظارت بین‌المللی در این

خلع سلاح برجسته بود. «کمیسیون مستقل بین‌المللی برای خلع سلاح» (Independent International Commission on Decommissioning یا IICD) موسوم به خلع سلاح ارتش جمهوری‌خواه ایرلند (IRA یا Ireland Republican Army) در سال ۲۰۰۵ و به دنبال آن که ناظران بین‌المللی انهدام سلاح‌ها را تایید کردند در این مسیر نقش عمده داشت.

رسیدگی به نارضایتی‌ها و زخم‌های تاریخی مردمی که کنار هم زیسته‌اند اما با هم خصوصی‌انکارناشدنی دارند و شکاف مذهبی میان آن‌ها فاصله انداخته است کار ساده‌ای نیست. در توافق جمعه نیک بر اهمیت برابری و حقوق بشر برای همه شهروندان، صرف نظر از پیشینه مذهبی یا سیاسی آن‌ها تاکید شده بود. پس از توافق تلاش شد استانداردهای حقوق بشر برای همه در ایرلند شمالی رعایت شود. شاید مهم‌ترین جنبه این تلاش‌ها این بود که در نقش و عملکرد پلیس بازنگری شود و زمینه اعمال و رفتار تبعیض‌آمیز از میان برداشته شود. از سوی دیگر تلاش برای تحریک توسعه اقتصادی در منطقه جزء حیاتی روند صلح بود. بهبود اقتصادی می‌تواند به کاهش تنش‌های اجتماعی و رسیدگی به برخی از علل ریشه‌ای درگیری کمک کند. ایجاد فرصت‌های شغلی، بهبود زیرساخت‌ها در همه مناطق و کاهش نابرابری‌های اقتصادی بخش‌های اصلی این تلاش بودند. آیا همزیستی افراد مذهبی با پیشینه‌های متفاوت و نیز افراد خداناباور و بدون مذهب تا این حد دشوار باید باشد؟

هزارراه برای نرفتن!

جامعه‌های تکه‌تکه‌شده بر اساس مذهب ممکن است به راحتی وارد چرخه‌های خشونت شوند. تجربه‌های تاریخی متعددی از طرح‌های صلح و تنش‌زدایی اجتماعی ناموفق وجود دارد. حتی اگر طرحی در آغاز نشانه‌های موفقیت را نشان دهد این احتمال وجود دارد که نسل‌های بعدی به خصومت‌های قدیمی بازگردند. نیز این احتمال وجود دارد که نسلی از مردم از درگیری خسته شوند و خواهان پایان دادن به خصومت‌ها در زمانی خاص باشند اما خواسته یا ناخواسته اندیشه و فرهنگی که دشمنی و درگیری می‌آفریند را به نسل بعدی منتقل کنند.

تجربه‌ها نشان می‌دهد که با طولانی‌شدن درگیری و مناقشه‌های اجتماعی حتی

ممکن است مفاهیمی مانند صلح و آشتی به ضدارزش‌های نسل‌های بعدی تبدیل شوند که ترک مخاصمات را به نوعی خیانت به نسل قبلی فرض می‌کنند. راه‌حل این مشکل را تا حدی باید در مفاد آموزشی مدارس جست‌وجو کرد. برنامه‌های درسی ممکن است در بازتولید نفرت یا کلیشه‌های تبعیض‌آمیز نقش داشته باشند. در ایرلند ایجاد یا تغییر برنامه‌های آموزشی برای ترویج درک، مدارا و احترام به تنوع برای شکستن کلیشه‌ها و پرورش جامعه‌ای فراگیرتر ضروری بود. طرح آموزش یکپارچه نمونه‌ای از یک ابتکار آموزشی موفق بود که دانش‌آموزان کاتولیک و پروتستان را گرد هم می‌آورد و فضایی مشترک برای یادگیری فراهم می‌کرد. این رویکرد به شکستن موانع فرقه‌ای از سنین پایین کمک و محیطی از درک و احترام متقابل را تقویت می‌کرد.



شادی پس از اعلان آتش‌بس، ۱۹۹۴. منبع: نیوزلتر.

جامعه بین‌المللی، از جمله ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز در حمایت از روند صلح و تضمین اجرای توافق جمعه نیک نقش ایفا کردند. توافقنامه جمعه نیک شامل تلاش‌ها و کمک‌های افراد و گروه‌های متعددی از پیشنهادها و مختلف بود. برخی از چهره‌های کلیدی که نقش مهمی در مذاکره و اجرای توافق داشتند عبارت بودند از جورج میشل، فرستاده ویژه ایالات متحده برای ایرلند شمالی؛ برتی آهرن، نخست‌وزیر ایرلند؛ تونی بلر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا؛ جری آدامز، رهبر شین‌فین (که بخشی از عملیات مسلحانه نیز مرتبط با آن بود)؛ مولام، وزیر امور خارجه ایرلند شمالی؛ بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت ایالات

متحده؛ و جان هیوم، سیاستمدار برجسته ایرلند شمالی و رهبر حزب سوسیال دموکرات و کارگر (SDLP) که یکی از معماران کلیدی روند صلح بود. تلاش‌های هیوم در ترویج گفت‌وگو و ایجاد ارتباط سازنده و اثربخش بین جوامع در ایجاد یک محیط مساعد برای مذاکرات بسیار مهم بود.

از جان هیوم اغلب به عنوان یک «پل‌ساز» در رسیدن به توافق جمعه نیک یاد می‌شود. نقش او در روند صلح ایرلند شمالی، به‌ویژه در مذاکره و امضای نهایی توافق، نمونه‌ای از تعهد به حل مناقشات و ترویج آشتی است. هیوم از ابزارها و مهارت‌های خود برای ادامه گفت‌وگو و تأکید بر دیپلماسی به عنوان ابزاری برای حل مناقشه تأکید می‌کرد. او با احزاب مختلف سیاسی و گروه‌های شبه‌نظامی درگیر گفت‌وگوهای مستمری بود و برای راه‌حلی صلح‌آمیز و فراگیر تلاش می‌کرد. هیوم به دنبال یافتن دلایل اصلی درگیری بود و دیدگاه روشنی برای آشتی داشت: به رسمیت شناختن تنوع در ایرلند شمالی و ایجاد نهادهایی که نمایندگی و حمایت برابر از حقوق بشر را برای همه جوامع تضمین کند. او همچنین فعالانه به دنبال جلب حمایت بین‌المللی برای پشتیبانی از روند صلح بود و با رهبرانی مانند کلینتون تعامل داشت. توانایی او در جلب حمایت جامعه بین‌المللی به اعتبار و موفقیت مذاکرات کمک کرد.

فعالیت‌های امثال هیوم در جامعه‌های پرتنش نه ساده هستند و نه بی‌خطر. او به خاطر نقشش در روند صلح با خطرات و انتقادهای شخصی زیادی مواجه شد. هیوم به همراه دیوید تریمبل در سال ۱۹۹۸ جایزه صلح نوبل را به دلیل تلاش‌هایشان در توافقنامه جمعه نیک دریافت کرد. میراث او به عنوان یک فعال صلح و طرفدار آشتی همچنان الهام‌بخش کسانی است که برای پایان خشونت و درگیری در کشورهای خود تلاش می‌کنند.

«تفاوت تهدید نیست»: جوهره یک انقلاب فکری

هیوم معتقد بود که حل درگیری‌ها به نوع نگاه ما به مسئله تفاوت و تنوع بستگی مستقیم دارد. او می‌گفت درگیری‌ها بر سر تفاوت است - چه تفاوت نژاد، مذهب یا ملیت - و سیاست‌گذاران و مردم در اروپا باید بدانند که تنوع و تفاوت تهدید نیست. تفاوت میان مردم امری طبیعی است. تفاوت داشتن، لازمه انسان بودن است و در بسیاری موارد تفاوت‌های ما ناشی از مسائلی است که خارج از کنترل ما اتفاق می‌افتند. در نتیجه صرف تفاوت نباید

منشاء نفرت یا درگیری باشد. از دید او پاسخ درست به تفاوت احترام گذاشتن به آن است، نه ترسیدن یا نفرت داشتن از آن.

به‌راہ‌انداختن فرهنگی که به جای ترس و نفرت از تفاوت به آن احترام می‌گذارد چگونه ممکن است؟ تغییرات قانونی تا حدی می‌تواند تضمین‌کننده این باشد که صداهای متفاوت در جامعه شنیده خواهند شد. حضور طیف‌های متفاوت در بدنه دستگاه‌های تصمیم‌گیری می‌تواند حس تعلق را به آنان برگرداند و مشارکت عمومی را به امری عادی و پذیرفته‌شده تبدیل کند اما این کافی نیست. تنوع پدیده‌ای ایستا نیست. جامعه‌ها در گذر زمان شاهد برآمدن آراء و جهت‌گیری‌های نو خواهند بود. شاید ایده اصلی این باید باشد که علاوه بر پذیرش تنوع فعلی، به نسل‌های جوان نشان دهیم نفس تغییر و تحول امری عادی و حتی ضروری است. این واضح است که بهبود اجتماعی مستلزم تغییر است و بسیاری نیز با این موافقند که تغییر همواره برای عده‌ای دشوار است. آموزش‌های مدنی و فرهنگی در رسانه‌ها و مدرسه‌ها می‌تواند نسل بعد را با چگونگی روبروشدن با تغییر و روبروشدن با امر نو آشنا و برای پذیرش یا فراتر از آن، مشارکت در آن آماده کند.

ترس از تفاوت همچنین ممکن است ریشه‌های عمیق روان‌شناختی داشته باشد. این احتمال وجود دارد که ساختار ذهنی و مغزی ما به نوعی شکل گرفته باشد که در برابر امور نو و بدون سابقه با احتیاط و شک و بدبینی عمل کنیم. تاکید بر افراد و چیزهای آشنا از سوی والدین در برابر افراد غریبه و مکان‌های ناآشنا بخشی از چیزهایی است که مرتب به کودک تاکید می‌شود. این تا حدی قابل درک است که کودک را نسبت به خطرات موجود، که ممکن است برای او نادیدنی باشد، آگاه کرد اما اگر در بزرگسالی شناخت فرد دچار تحول و رشد نشود، سازگاری با شرایط مدرن و تغییرات دائمی جامعه برای فرد دشوار خواهد بود. شاید استفاده از آنچه روان‌شناسان روش‌های شناختی می‌نامند برای آماده‌کردن ذهن بزرگسالان در برابر تنوع کارساز باشد. این روش‌ها به فرد کمک می‌کند افکار نادرست خود را تشخیص دهند و از روش‌های بهتری برای نزدیک‌شدن به واقعیت بدون ترس و بدبینی‌های بی‌اساس بهره ببرند.

تجربه همزیستی میان ادیان متفاوت می‌تواند و باید گسترش یابد و افراد بدون دین و خداناباور را نیز در بر بگیرد. وحدت و ترک درگیری و در نهایت، آن نوع ثباتی که لازمه دموکراسی و حقوق بشر است، بدون احترام به تفاوت‌ها ممکن نیست. نمونه ایرلند یک

درس مهم در این زمینه است. نه ممکن و نه مطلوب است که تنوع‌ها در جامعه را از بین برد و نه انکار آن مشکلی را حل خواهد کرد. جمعه نیک و راهی که ایرلند برای رسیدن به آن طی کرد می‌تواند درسی باشد از یک راه حل کارآمد: تمرکز بر مفهوم تنوع به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر انسانیت و تحول فرهنگی برای پذیرش آن. هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که تفاوت در نگرش مذهبی و معنوی باعث خشونت شود.

منابع و مطالعه بیشتر

- Sean Farren. "John Hume." Four Courts Press. Accessed 14 Feb. 2024.
- "John Hume: Northern Ireland's Peace-Maker and Committed European: Think Tank: European Parliament." Think Tank | European Parliament, 2022.
- "Good Friday Agreement: What Is It?" BBC News, BBC, 3 Apr. 2023.
- NewsLetter. Murray, Gemma. "Good Friday Agreement: 31 Images of the Life-Changing Events That Only Tell Part of Our Story." Belfast News Letter, 6 Apr. 2023.

فرارفتن از تنش‌های سنتی: داستان یک دوستی

متأسفانه درگیری بر سر مسائل مختلف عقیدتی و هویتی همچنان بخشی از زندگی هر روزه انسان‌های بسیاری در جهان به شمار می‌رود و دامن افرادی از زمینه‌های متفاوت از جمله خداناپاوران یا اقلیت‌های مذهبی را می‌گیرد. به نظر می‌رسد این پرسش که چگونه می‌توان به این درگیری‌ها پایان داد، ذهن بسیاری از اندیشمندان را در طی تاریخ به خود مشغول کرده باشد.



کریم، منشی شورای مسجد و لیور، رئیس کنیسه رفرم برادفورد، منبع: گاردین.

اختلاف و درگیری بر سر عقاید و باورهای مذهبی میان افراد و گروه‌ها، گاهی توجه زیادی از سمت ناظران و مردمی دریافت می‌کند که خود بخشی از درگیری نیستند یا دست‌کم «به نظر می‌رسد» بخشی از درگیری نیستند. اما بسیاری از اختلاف‌ها و درگیری‌ها از عموم مردم پنهان می‌ماند. نقاطی از جهان هستند که کم‌تر از نقاط دیگر توجه و تمرکز خبری دریافت می‌کنند. در بحبوحه جنگ و درگیری در مناطقی مانند اروپا یا خاورمیانه، مسائل رنج‌ها و گرفتاری‌های مردم در سودان یا نیجریه ممکن است کم‌تر دیده شوند. اما حتی در مناطقی با رسانه‌های نسبتاً آزاد و فعال، خبرنگاران حرفه‌ای و شهروندان دارای دسترسی به پلتفرم‌های رسانه‌ای، باز هم این امکان وجود دارد که بخش بزرگ و مهمی از درگیری و ریزپرخاشگری‌های مبتنی بر باور یا هویت مذهبی نادیده و ناشنیده باقی بماند. این داستان را در نظر بگیرید: مردی یهودی از کنیسه بردفورد (Bradford) در انگلستان بیرون می‌آید و در حالی مشغول قدم‌زدن در خیابان می‌شود که کلاه سنتی یهودیان موسوم به کیپا بر سر دارد. چیز غیرعادی در آن روز وجود ندارد. اتفاق خاصی نه در بردفورد و نه در بریتانیا در آن روزها نیفتاده است. فقط او هویت یهودی خود را پنهان نکرده است و آن را با کیپا نشان داده است. بعد دو مرد پاکستانی که مرد یهودی را اصلاً نمی‌شناسند و در یک اتومبیل از کنار او می‌گذرند، به رویش تف پرت می‌کنند. در چنان زمانی شاید خوش‌بین‌ترین افراد نیز، امکان یک چرخش مثبت و غیرمنتظره در داستان این کنیسه و یهودیان کم‌شمار بردفورد را منتفی بدانند.

این اتفاق یک نمونه از چیزهایی است که احتمالاً از دید بعضی رسانه‌های بزرگ و فراگیر «ارزش خبری» چندانی ندارد. اما واقعا چنین اتفاقاتی تا چه حد رایج است و تا چه حد این نوع ریزپرخاشگری‌ها به اتفاقات بزرگ‌تر خشونت‌بار (یا به تعبیری «کلان‌خشونت‌ها») مرتبط است؟

چرخه خشونت: از ریز به کلان و برعکس

می‌توان حدس زد که بین این دو پدیده ارتباطی دوطرفه وجود دارد. ریزپرخاش‌هایی مانند تف‌کردن یا گفتار توهین‌آمیز یا خرده‌تبعیض‌های روزمره ممکن است مکانیسم‌های متعددی را فعال کند که منجر به وقوع خشونت‌های بزرگ شود. به عنوان مثال چنین

چیزهایی احتمالا باعث خواهد شد آن دسته از نامزدهای سیاسی ورود به پارلمان یا سایر مناصب سیاسی که مواضع تندروانه‌تری دارند، شانس بیش‌تری برای برنده‌شدن و تاثیرگذاری بر روند وقایع داشته باشند. از سوی دیگر، وقتی درگیری‌ها و خشونت‌های بزرگ شدید و کلان روی می‌دهد احتمال بیش‌تری وجود دارد که افرادی که با «قربانیان» احساس همدلی و همسانی دارند رفتار خود با گروه «مقصران» تغییر دهند. طولانی‌شدن، سرعت‌گرفتن و گسترش حرکت این چرخه به‌شدت خطرناک است و می‌توان حدس زد که در چنین درگیری‌هایی، به‌خصوص وقتی زمان زیادی از آن گذشته باشد، هر دو گروه خود را در زمره «قربانیان» و آن «دیگران» را جزئی از «مقصران» خواهند دید.

بعد از حادثه‌ای که برای آن مرد یهودی پیش آمد، جامعه کوچک یهودیانی که به کنیسه رفت و آمد داشتند تصمیم گرفتند نشان‌های خاص یهودی آن مکان را به حداقل برسانند یا به کلی حذف کنند. در سال ۲۰۱۲ متولیان کنیسه با شرایط دشواری روبرو شدند. ساختمان نیاز به تعمیراتی گسترده و هزینه‌بر داشت. سقف ساختمان نشتی داشت و به دیوار شرقی آن نیز آسیب جدی وارد شد. گرچه ۴۵ عضو این معبد یهودی اشتراک‌های سالانه‌ای پرداخت می‌کردند امکان نداشت بتوان از محل آن وجوه، هزینه عملیات ساختمانی را پرداخت نمود.

پیش از این کنیسه، دیگر کنیسه ارتدکس شهر درهای خود را در نوامبر بسته بود. اگر ساختمان به فروش گذاشته می‌شد اعضا مجبور بودند برای عبادت به شهر لیدز بروند. وقتی در دسامبر مشخص شد کنیسه شهر بردفورد به خاطر مشکلات مالی دیگر نمی‌تواند هزینه نگهداری ساختمان تاریخی ۱۳۲ ساله خود را پرداخت کند چاره‌ای برای اعضای آن باقی نمانده بود جز این که ساختمان را به فروش بگذارند. اما چرخش غیرمنتظره و شگفت‌آور این داستان این بود که اعضای جامعه محلی از جمله منشی مسجد نزدیک کنیسه به همراه چند گروه دیگر دست به دست هم دادند و با موفقیت کمک مالی به میزانی بیش از یک‌صد هزار پوند جمع‌آوری کردند. به این ترتیب، کنیسه بردفورد توانست از خطر نابودی نجات پیدا کند.

بعضی از مسلمانان محل از جمله کریم، از مسئولین مسجد، حتی در مراسم حنوکا در کنیسه شرکت کردند، با اینکه تا پیش از آن به دلیل فقدان علامت یا نشان، حتی متوجه وجود کنیسه در آن نقطه نبودند. کریم می‌گوید که جامعه یهودی بسیار مراقب و ساکت

بودند.

بردفورد سابقه خشونت‌های خیابانی به دلایل هویتی را نیز دارد. در سال ۲۰۰۱ درگیری میان جامعه آسیایی‌های بردفورد و گروه‌های سفیدپوست اتفاق افتاد که دست‌کم یک‌هزار نفر در آن شرکت داشتند. احتیاط در چنین فضایی منطقی به نظر می‌رسد. پس از جمع‌آوری و ارائه کمک به کنیسه، رابطه دوستی بین مسلمانان و یهودیان در بردفورد تقویت شد. رودی لیور، رئیس کنیسه، و کریم، منشی مسجد، اکنون کلیدهای این دو مکان و کدهای هشدار امنیتی را با هم به اشتراک می‌گذارند و اعضای این دو محل مذهبی از اماکن هم بازدید می‌کنند. با وجود تنش‌های گذشته، این همکاری بر تفاوت‌های مذهبی غلبه کرده و فرای شکاف‌های تاریخی اجتماعی، افراد را به هم پیوند داده است. این یک نمونه است از قدرت تحول‌آفرین وحدت، که می‌تواند فرهنگی از مدارا و میراثی زیبا و مشترک بیافریند.

استراتژی برای اتحاد: کشف دوباره حلقه‌های قدیمی ارتباط

ارتباط نزدیک میان دو گروه مانند خداباوران و خداناباوران ممکن است به تشدید تنش‌ها بینجامد یا دوستی و آشنایی را تقویت کند. این امر بسته به این است که افراد چه تجربیاتی داشته‌اند و آیا سرلوحه اندیشه و رویکرد آنان دوستی است یا نفرت و دشمنی. لیور توضیح می‌دهد که افراد هم‌محل در نزدیکی کنیسه بردفورد به تدریج متوجه شدند ارتباطات آنان عمیق‌تر از آن است که قبلاً می‌دانستند. مثلاً یار علی صاحب یک رستوران محلی نزدیک کنیسه بود که قبلاً برای تغییر در یک پروژه شهری با لیور گفت‌وگو کرده بود و آن‌ها با موفقیت برنامه تغییر مورد نظر خود را پیش برده بودند. علی کسی بود که لیور را به یک گروه محلی معرفی کرد که کمک اولیه برای تعمیر سقف را انجام داده بودند. کریم، منشی مسجد، هم به این پی برد که کارخانه‌ای که پدرش پس از مهاجرت از پاکستان در دهه ۱۹۶۰ در آن کار می‌کرد، توسط یکی از نوادگان یهودی همان خاخامی که کنیسه را در سال ۱۸۸۰ تأسیس کرد، اداره می‌شد.

دستورالعمل ایجاد فاجعه: شخصی‌کردن و حیثیتی‌شدن

بخشی از مشکل تنش میان جامعه‌های مذهبی از درهم‌تنیدگی عقیده و هویت

ناشی می‌شود. این تصور که «من همان عقاید هستم» رایج است. شاید اینکه ما خود را مساوی باورهایمان بدانیم ناشی از این دیدگاه قدیمی باشد که انسان را فراتر از بدن و جسم می‌پنداشت و اصالت انسانیت را بر اندیشه و تفکرش مربوط می‌کرد.

در فرهنگ فارسی، این یکی از برداشت‌هایی است که از شعر جلال‌الدین رومی می‌توان کرد: «ای برادر تو همه اندیشه‌ای». چنین اندیشه‌ای اگر در همین نقطه رها شود، این خطر را به وجود خواهد آورد که تصور کنیم «من» با کنار گذاشتن یا تغییر در اندیشه به نوعی هویت خود را از دست خواهیم داد، اما برداشت دیگری نیز می‌توان داشت: هویت من به عنوان یک انسان، ناشی از نه «اندیشه» که «اندیشیدن» است و تعجیبی ندارد که اندیشیدن، اندیشه‌های پیشین را تغییر دهد. به عبارت دیگر این‌جا هویت انسانی من در توان تغییر اندیشه‌های پیشین به ایده‌های بهتر است، نه حفظ لجبازانه و متعصبانه عقایدی که ناکارآمدی آن‌ها موجب درگیری تنش و خشونت شده است.

ماجرای درهم‌تنیدگی اندیشه و هویت یک فصل خطرناک دیگر نیز می‌تواند داشته باشد: درهم‌تنیدگی اندیشه و باور با حیثیت. شاید مشکل بخش بزرگی از خشونت‌های مبتنی بر باورهای دینی این است که گروهی از کسانی که خود را پیروان دین می‌دانند - و نه همه آن‌ها - ایده‌های دینی خود را با حرمت انسانی خود گره زده‌اند. به این ترتیب نقد باور دینی آنان ممکن است حمله به حیثیت و حرمت آنان تلقی شود و واکنشی شدید و احساسی - مثلاً خشمگینانه - به همراه داشته باشد. متأسفانه این‌چنین به نظر می‌رسد که بعضی سیاستمداران و رسانه‌ها نیز به چنین سازوکار خطرناکی دامن می‌زنند. هر دو این گروه‌ها نیازمند توجه و دیده‌شدن هستند و اخبار درگیری و تنش می‌تواند برای جذب مخاطبان کارآمد باشد؛ به‌ویژه وقتی پای رقابت در میان است.

زمانی دیوید وارد، نماینده بردفورد، اظهارات تحقیرآمیزی درباره یهودیان و اسرائیل به کار برد و به نظر می‌آمد با این کار رأی بخشی از جامعه را نیز برای خود به دست آورد. جورج گالووی، دیگر نماینده مجلس بردفورد، آشکارا مخالف اسرائیل بود و پس از امتناع از شرکت در مناظره با یک دانشجوی اسرائیلی در دانشگاه آکسفورد توسط بسیاری از رأی‌دهندگان مورد تحسین قرار گرفت. به‌سادگی می‌توان خط و ربط «موفقیت» سیاسی و شکاف‌های اجتماعی را در این نمونه‌ها مشاهده کرد.

جای امیدواری خواهد بود اگر درس‌های موجود در نمونه کنیسه بردفورد توسط

گروه‌های مختلف مردم مورد توجه قرار گیرد و به گروه‌های بزرگ‌تری نیز گسترش یابد؛ گروه‌هایی مانند خداناباوران یا افراد خدا‌باور بدون دین. لیور که در سال ۱۹۳۷ به عنوان پناهنده از برلین به این شهر نقل مکان کرده، به‌گرمی از همکاری بین‌فرهنگی میان یهودیان و مسلمانان استقبال کرده است. کریم که در مسجد مرکزی وست‌گیت در چندصد متری کنیسه عضو هیئت مدیره است، می‌گوید «رودی برادر بزرگ من است که تازه پیدا شده است. این باعث افتخار من است که می‌توانیم از همسایگان خود محافظت کنیم و در عین حال بخش مهمی از میراث فرهنگی بردفورد را حفظ کنیم». هر دو این گروه‌ها باید متوجه خطر کسانی باشند که منافع خود را در ایجاد تنش میان مردم یا دست‌کم تحریک زاویه‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها می‌یابند. و در نهایت این مثال نشان می‌دهد که روابط انسانی، مقدم بر باورهای سنتی خاصی است که به جای بخشش و دوستی، دشمنی و نفرت را ترویج می‌کنند.

منابع و مطالعه بیشتر

- Helen Pidd. "Bradford Synagogue Saved by City's Muslims." The Guardian, Guardian News and Media, 20 Dec. 2013.

جشن جشن‌ها؛ هم‌زیستی زیر پوست اختلاف‌ها

جشن «جشن جشن‌ها» یا **חג החגים** (Haifa Festival of Festivals) برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ در شهر حیفا، اسرائیل برگزار شد. این جشن هر ساله در ماه دسامبر برگزار می‌شود و همزمان با تعطیلات دینی سه مذهب یهودیت (חנוکا)، مسیحیت (کریسمس) و اسلام (میلاد پیامبر) است. هدف از ایجاد این جشن، تاکید بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ادیان مختلف در حیفا بود، شهری که به خاطر جمعیت متنوع و چندفرهنگی‌اش شهرت دارد.

گفتنی‌ست که میلاد پیامبر اسلام را منابع اسلامی هفدهم ربیع‌الاول در ۵۷۰ میلادی (سال عام‌الفیل در تقویم اعراب شبه‌جزیره) ذکر کرده‌اند. اما مناسبت‌های تقویم قمری در تقویم خورشیدی حرکت می‌کنند و بنابراین جشن گرفتن میلاد پیامبر اسلام در ماه دسامبر، صرفاً به صورت نمادین است تا مسلمانان هم در «جشن جشن‌ها» سهمی داشته باشند. تقویم اداری در اسرائیل همان تقویم میلادی و بنابراین خورشیدی‌ست.

حیفا؛ محل برگزاری این جشن بین‌ایمانی

گفتنی‌ست که ۲۰ درصد از جمعیت حیفا را اعراب تشکیل می‌دهند که اکثریت آن‌ها مسلمان و برخی از آن‌ها مسیحی‌اند. تایمز اسرائیل از یک عرب مسیحی به نام حشیبون گزارش می‌دهد که در جشن ماه رمضان به همشهری‌های مسلمان خود کمک می‌کند.

این گزارش که در آوریل ۲۰۲۳ تنظیم شده یادآوری می‌کند که این نوع هم‌دلی‌ها و همکاری‌های «بین‌ادیانی»، علی‌رغم افزایش تنش میان اسرائیل و فلسطین انجام می‌شود و نمونه‌ای از روحیه صلح‌جویانه اهالی حیفاست.

حیفا، سومین شهر بزرگ اسرائیل، در شمال این کشور و بر دامنه کوه کارمل واقع شده است. این شهر به دلیل زیبایی طبیعی، تاریخ غنی و جمعیت متنوع خود، به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در اسرائیل شناخته می‌شود.

تاریخ حیفا به بیش از ۳ هزار سال پیش برمی‌گردد و در طول تاریخ تحت تاثیر تمدن‌های مختلفی از جمله کنعانیان، فینیقی‌ها، رومی‌ها، عثمانی‌ها و بریتانیا قرار گرفته است. در دوره قیمومیت بریتانیا، حیفا به یک بندر مهم تبدیل شد و امروز یکی از بزرگ‌ترین بنادر مدیترانه و قطب اقتصادی اسرائیل است.

حیفا خانه یهودیان، مسلمانان، مسیحیان و اعضای جامعه بهائی است. این ترکیب جمعیتی باعث شده که شهر به عنوان نمادی از همزیستی میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف شناخته شود. محله‌هایی مانند وادی نیسناس و وادی صالحین معروف به زندگی مسالمت‌آمیز یهودیان و عرب‌ها هستند. حیفا همچنین میزبان مهاجران بسیاری از کشورهای مختلف است، از جمله روسیه، اتیوپی و سایر نقاط جهان.

حیفا مرکز جهانی بهائیان است و حرم بهاء‌الله و باغ‌های معلق بهائی (Bahá'í Gardens) در این شهر قرار دارند که از مکان‌های مقدس این دین به شمار می‌روند. شهر حیفا به عنوان محلی برای رویدادهای فرهنگی، مانند جشنواره‌های موسیقی، تئاتر و هنر شناخته می‌شود.

همچنین حیفا از مهم‌ترین بنادر تجاری در دریای مدیترانه است و نقشی کلیدی در واردات و صادرات اسرائیل ایفا می‌کند. نیز یکی از مراکز مهم فناوری در اسرائیل است و پارک فناوری ماتام (Matam) که میزبان شرکت‌های بزرگی مانند اینتل و گوگل است، در این شهر قرار دارد.

کوه کارمل چشم‌اندازهای خیره‌کننده‌ای از شهر و دریا ارائه می‌دهد و یک مقصد محبوب برای گردشگران است. حیفا دارای سواحل زیبایی مانند بات گالیم و دور است که محلی برای تفریح و ورزش‌های آبی هستند. «جشن جشن‌ها» در چنین محیطی و در چنین بافت اجتماعی‌ای برگزار می‌شود.

اهداف و حواشی جشن

هدف اصلی این جشن، ترویج همزیستی، تحمل و احترام متقابل میان جامعه یهودی، مسیحی و مسلمان است. جشن جشن‌ها شامل طیف وسیعی از فعالیت‌ها است، از جمله نمایش‌های هنری، کنسرت‌ها، رقص‌های محلی، بازارهای فرهنگی و کارگاه‌های هنری برای کودکان. این جشن همچنین شامل روشن کردن شمع‌هایחנוکا، تزئین درخت کریسمس و نمایش‌های مرتبط با فرهنگ و تاریخ اسلامی است. رویدادهای مرتبط با جشن معمولاً در محله‌های تاریخی و زیبای حیفا، مانند منطقه وادی نیسانس، برگزار می‌شوند.

علی‌رغم هدف این جشن برای ایجاد اتحاد و دوستی، در طول سال‌ها، برخی اختلاف نظرها و انتقادات از سوی رهبران مذهبی یهودی مطرح شده است. برخی از رهبران مذهبی به ترکیب جشن‌های یهودی با مراسم ادیان دیگر اعتراض کرده و آن را مخالف اصول دینی خود دانسته‌اند. به عنوان مثال، راب آویگدور نوئل (רב אביגדור נוןל)، از رهبران برجسته مذهبی، شرکت در این جشن را به دلیل ترکیب مناسبت‌های یهودی با جشن‌های ادیان دیگر، که ممکن است به عنوان نوعی «לבונה זרה» (عبادت بیگانه) تلقی شود، نامناسب دانسته است. یک سایت خبری اسرائیلی در دسامبر ۲۰۱۷ به نقل از آروتر شوا (Arutz Sheva) گزارش می‌کند که رابی آویگدور نوئل به رابی حییم کانیه‌وسکی، یکی از تصمیم‌گیران برجسته در زمینه قوانین دینی یهودی در جامعه حریدی (Chare-dī)، نامه‌ای نوشته و گفته است: «من با اندوه فراوان، دلی شکسته و نگرانی شدید این نامه را می‌نویسم... زیرا یک روند جدی در حال شکل‌گیری است که در آن تلاش می‌شود جشن‌های مختلط حنوکا با حضور یهودیان، اعراب و مسیحیان، تحت حمایت شهرداری اورشلیم برگزار شود.»

گفتنی‌ست که آروتر شوا یک رسانه خبری اسرائیلی‌ست که معمولاً به اخبار و دیدگاه‌های جوامع مذهبی و ملی‌گرای اسرائیل می‌پردازد و رابی کانیه‌وسکی Rabbi Kanievsky (Chaim) یکی از برجسته‌ترین رهبران مذهبی و تصمیم‌گیران جامعه حریدی (یهودیان ارتدوکس فوق‌محافظه‌کار) است. وی در مسائل فقهی و اجتماعی تأثیر زیادی در میان پیروان خود داشت. جامعه حریدی (Charedi Community) نیز به جامعه یهودیان فوق‌ارتدوکس اسرائیل اشاره دارد که به رعایت دقیق قوانین دینی و فاصله

گرفتن از تأثیرات دنیای مدرن معروف هستند.

رابی نونزل در این شکواییه اضافه کرده است که این رویداد توسط شهرداری اورشلیم حمایت مالی شده و توسط مرکز یک مرکز فرهنگی موسوم به «ایستگاه اول» (First Station) تامین بودجه شده است. «ایستگاه اول» یک مرکز فرهنگی و تفریحی در اورشلیم است که در گذشته یک ایستگاه قطار تاریخی بوده و اکنون به محلی برای برگزاری رویدادها و جشن‌ها تبدیل شده است.

نونزل در استدلالی که می‌آورد آمیختن یک جشن کهن یهودی را با جشن‌های اسلامی و مسیحی به نوعی بت‌پرستی مرتبط می‌کند و می‌گوید: «کل ایده حنوکا از جنگ‌های هسمنونیان علیه بت‌پرستی سرچشمه گرفته است. چگونه می‌توان یک جشن حنوکا را به یک رویداد مرتبط با بت‌پرستی تبدیل کرد؟»

جنبش یهودی موسوم به هسمنونیان (Hasmonean) در قرن دوم پیش از میلاد علیه امپراتوری سلوکی شکل گرفت و منجر به جنگ‌هایی شد که نتیجه آن بازپس‌گیری معبد دوم اورشلیم بوده است. به نظر می‌رسد دیدگاه این مقام مذهبی یهودی، نوعی ناب‌گرایی دینی باشد که در تمامی سنت‌های دینی نمایندگانی دارد. به عنوان نمونه، ابوالفضل برقعی که منتقد شیعه بوده و با ارجاع به اصول سنت اسلامی جریان‌های دیگر و پدیده‌های فرهنگی دیگر را در ایران نقد می‌کرد، او علاوه بر شیعیان، شاعران مشهور ادبیات فارسی و صوفیان و عارفان را هم به تندی نقد می‌کرد و محتوای تولیدشده آنان را بعضاً نزدیک به شرک و کفر می‌دانست.

با این وجود، این جشن از ناحیه دولت اسرائیل، همچنان به عنوان یک رویداد مهم فرهنگی و گردشگری در حیفا برگزار می‌شود و بازدیدکنندگان بسیاری را از سراسر اسرائیل و جهان جذب می‌کند.

ما باید باغ خود را آباد کنیم

ایده‌های ولتر برای مردم زمان خود، در زمانه ما ممکن است معنای جدید و تعجب‌آوری داشته باشند. توصیه‌های او برای رسیدن به روشنگری و در نهایت خوشبختی انسان ارائه شده بودند. امروز اما این شرکت‌های بزرگ و تشنه موفقیت هستند که می‌توانند مخاطبان خوبی برای آن توصیه‌ها باشند. توصیه‌هایی که در عصر رسانه‌های اجتماعی جلوه پررنگ‌تری می‌یابند. در واقع، یک ویژگی مشترک در میان بسیاری از کمپین‌های موفق اخیر رسانه‌های اجتماعی، توانایی شرکت‌های دخیل در آن برای ایجاد و حفظ رویکرد عمومی نسبت به برندهایشان است — یا آن چنان که فیلسوف شهیر عصر روشنگری می‌گفت، توانایی آن‌ها در «پرورش باغ خود».

این کنشگر عرصه اندیشه و تحلیلگر و منتقد پرآوازه مذهب برای کنشگران امروز چه گفتنی‌هایی دارد؟

تعریف فرهنگ سخت است. در زبان‌های غربی، کلمه فرهنگ از زبان لاتین و واژه کولتورا (cultura به معنی کاشتن) آمده است. این واژه سپس در قرون ۱۷ و ۱۸ این برداشت را نمایندگی می‌کرد که همان‌گونه که دوره کشت در کشاورزی موجب رسیدن به محصول می‌شود و نحوه انجام کشت موجب افزایش آن می‌شود، آموزش و تحقق آرمان‌های مشترک نیز می‌تواند کیفیت اعضا و محصولات جامعه را تقویت کند.

به زعم بعضی از صاحب‌نظران فرهنگ اساساً از سه مولفه اصلی تشکیل شده است:

زبانی که واسطه‌ی ارتباط بین اعضای جامعه است (و ارتباطی بنیادین با پایگاه و قشر اجتماعی افراد دارد)، مجموعه‌ای از اهدافی که اعضای جامعه در آرزوی تحقق آن هستند (انگیزه مشترک اجتماعی) و مجموعه‌ای از کنش‌ها، تعاملات یا آیین‌های سیستماتیک که مبتنی بر نمادهای مشترک هستند و اقدامات افراد را رهبری می‌کنند.

به نظر می‌رسد دیدگاه ولتر، دیدگاه رایجی است: این که می‌توان مولفه‌های فرهنگی را برای تحقق ایده پیشرفت (که در عصر روشنگری ایده‌ای فراگیر بود) تغییر داد و همانند پرورش گیاهان در باغ، جهان جدیدی آفرید. این ایده پیشرفت بود که بعدها مورد مناقشه شدید قرار گرفت. اما این بخش از تفکر ولتر که می‌توان فرهنگ را عوض کرد احتمالاً مخالفان کم‌تری داشته است.

ما اکنون در عصری نوین از ارتباطات اجتماعی هستیم که هر سه مورد اشاره شده را تحت تاثیر قرار داده است. آیا می‌توان به پیروی از ولتر، در این فضای جدید باغ خود را کاشت - یا به عبارتی دیگر فرهنگی جدید آفرید؟ پیش از ورود رسانه‌های اجتماعی، موفقیت برندهای تجاری که به نمادهای فراگیر تبدیل شده بودند - مانند هارلی دیویدسون، اپل، استارباکس یا مارلبرو - اغلب به ارتباط آن‌ها با خرده فرهنگ‌های مصرف کننده موجود (مثلاً فرهنگ هیپی، فرهنگ پاپ و غیره) مرتبط بود یا آنکه حامل ایده‌آلهایی قوی بود؛ مثلاً، خلاقیت و طراحی بخشی از شخصیت برند اپل شده است.

یکی از محدودیت‌های بزرگ در دنیای آفلاین، دشواری حفظ فرهنگ خلق‌شده پیرامون برندها بدون امکان ارتباط مستقیم و دائمی با مصرف‌کنندگان بود. ایجاد و حفظ ارتباط با مشتری یا مصرف‌کننده و گسترش نوعی از فرهنگ پیرامون یک کالا یا برند ممکن است در ابتدا شدیداً اقتصادی و بازارپایانه به نظر برسد، اما از آن سو می‌توان دید که حتی بازاری‌ترین ارتباط‌ها هم تا حد زیادی عمیق انسانی و احساسی و حتی معنوی هستند. اکنون رسانه‌های اجتماعی با ارائه پلتفرم‌هایی که در آن‌ها، افراد با یکدیگر و جهان تعاملی بی‌سابقه دارند، فرصتی بزرگ برای برندها فراهم کرده‌اند تا فرهنگ خود را ایجاد و حفظ کنند. به عبارت دیگر، رسانه‌های اجتماعی به جای نمایش پیام‌های برند (که رسانه‌های قدیمی جمعی انجام می‌دادند)، اکنون، بر نحوه تعامل مصرف‌کنندگان با برندها تمرکز و آن را بازتاب می‌دهند.

چه درس‌هایی از این فضا می‌توان آموخت؟ آیا می‌توان فرهنگی از گفت‌وگو به‌ویژه

در زمینه موارد حساس و مناقشه‌برانگیز ایجاد کرد؟ آیا برای این کار ما نیاز به یادگیری همان استراتژی‌هایی داریم که شرکت‌های بزرگ دنبال یا حتی خلق کرده‌اند؟

هم اکنون سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد معروف متعددی تلاش دارند حقوق بشر، صلح، عدالت و ارزش‌هایی مانند آن‌ها را ترویج کنند. این افراد احتمالاً ناگزیرند یا به طور مشترک یا به طور مجزا، نوعی از فرهنگ پیرامون این ارزش‌ها شکل دهند. اما نکته اساسی این است که فرهنگ برند در حال حاضر توسط مصرف‌کنندگان و تجربیات آن‌ها ساخته می‌شود، نه توسط مدیران و صاحبان برند.

مثلاً اغلب برندها سعی می‌کنند از موفقیت‌ها یا روندهای فرهنگی موجود استفاده کنند به جای آن که خود یک موج جدید بیافرینند. چند سال پیش برندهای بسیار بزرگی مانند اینتل، ام‌اند‌ام و ردبول تلاش کردند از موج موفقیت آهنگ و ویدیو گانگنام استایل (Gangnam Style) که توسط خواننده کره‌ای «سای» (Psy) به راه افتاده بود استفاده کنند. این دست موارد فراوان است.

بیایید به سه مولفه بازگفته بازگردیم. ابتدا، شرکت‌ها باید یک زبان مشترک — یک پایگاه اجتماعی — برای محصولات خود و نحوه استفاده مصرف‌کنندگان از آن‌ها ایجاد کنند یا با استفاده از زبان موجود در جامعه راهی بیابند که مردم درباره برند آن‌ها گفت‌وگو کنند. برندهای تجاری حتی به نام‌ها و کلمات اصلی که استفاده می‌کنند توجه دارند؛ مثلاً این کلمات باید صدا و املای ساده‌ای داشته باشند و ترجیحاً بتوانند هم به جای اسم و هم به جای فعل به کار روند. سپس تلاش می‌شود حالت‌ها، احساسات یا اعمال خاصی با آن کلمه هم‌بسته شوند. این کار گاهی با شعارهای تجاری کوتاه و ساده انجام می‌شود.

آیا می‌توان از همین تکنیک‌ها برای پرورش باغی از ارزش‌های حقوق بشری یا دموکراسی بهره برد؟ در عمل به نظر می‌رسد که این اتفاق می‌افتد. تاریخ جنبش‌ها مملو است از شعارها و اصطلاحات و کلماتی که به چهره برند در میان مردم تبدیل شدند. به نظر می‌رسد ما حتی در زندگی روزمره نیز از چنین چیزهایی برای به خاطر سپردن امور مهم استفاده می‌کنیم.

مثلاً وقتی برای حفظ کردن بخشی از درس مدرسه، از کلمات ساختگی ولی ساده استفاده می‌کنیم. در فارسی برای مثال، از «بناس ز نق» برای به خاطر سپردن رنگ‌های

رنگین کمان استفاده می‌شود (بنفش، نیلی، آبی، سبز...).

یک برنامه تجاری موفق برای ساخت فرهنگ، همچنین نیاز دارد تا اهداف مشترک یا فردی را برای افراد دخیل در کمپین به وضوح مشخص کند. برای انجام این کار، شرکت‌ها باید انگیزه‌های فردی را با دقت در نظر بگیرند و همچنین هدفی را ایجاد کنند که هم قابل دستیابی باشد و هم برای دو طرف مهم باشد. یک برند تجاری به احتمال فراوان در نهایت می‌خواهد به هدف فروش بیش‌تر دست یابد؛ اما در زمینه اقدامات اجتماعی، تعیین هدف به این سادگی نیست. یکی از موارد چالش‌برانگیز این است که بدانیم درک آن هدف برای مردم چقدر آسان است. اهداف اجتماعی معمولاً چیزهای ساده و سراسری نیستند چرا که با واقعیت پیچیده اجتماع سر و کار دارند. در عین حال، نمی‌توان انتظار داشت که مردم بدون وجود یک چشم‌انداز، برای پیشبرد اقدامات دشوار، انگیزه کافی داشته باشند؛ اقداماتی که شامل فداکاری و پذیرش رنج تغییر است.

بخش سوم ایجاد یک کمپین موفق رسانه‌های اجتماعی تا به تعبیر ولتر باغ فرهنگی جدیدی ایجاد کند، این است که بتواند نوعی از تعاملات اجتماعی قدرتمند و ترجیحاً پایدار شکل دهد. به عبارت دیگر انگیزه در نهایت باید به حرکت هماهنگ اجتماعی تبدیل شود. بعضی شرکت‌های بزرگ در به راه انداختن این موج‌ها موفق بوده‌اند.

امروزه در رسانه‌های آنلاین به راه انداختن موج‌های واکنش – مانند ترند کردن یک هشتگ – امر نادری نیست. کنشگرانی که می‌خواهند ارزش‌های حقوق بشری و آزادی را ترویج دهند باید به این بخش از روند فعالیت نیز توجه کنند.

این چنین موجی عملاً می‌تواند برای جامعه یک «هنجار» جدید تعریف کند. به جای آنچه تصور می‌کنیم وضع معمول جهان است و – به اصطلاح – قضا و قدر است و «تا بوده جهان چنین بوده». تلاش کنشگران باید در افزایش این باشد که آنچه ما طبیعی و بهنجار می‌دانیم ممکن است اصلاً طبیعی نباشد. اما بخش سوم به ما می‌گوید آگاهی از این که چیزی لزوماً می‌تواند هنجار نباشد، کافی نیست. به عبارت دیگر، کافی نیست که ما بدانیم چیزی – مثلاً ختنه دختران یا پسران – امری «طبیعی» و پیش‌فرض نیست. بلکه برای حرکت در جهتی پیشروانه و تکاملی، ما نیاز داریم هنجارهایی جدید تعریف کنیم.

منابع و مطالعه بیشتر

- Adam Gopnik. "Voltaire's Garden, with Principles." The New Yorker, 28 Feb. 2005.
- What Voltaire Meant by 'One Must Cultivate One's Own Garden,' . Accessed 29 Jan. 2024.

آفرینش فرهنگی صلح‌آمیز: چگونه بدون خشونت دنیای بهتری بسازیم؟

در بسیاری از جوامع انسانی، روحیه و ارزش‌های نظامی‌گری ریشه عمیقی در فرهنگ آن جامعه نیز دارد. جنگاوری و رویکردهای ستیزه‌جویانه یا مهارت‌هایی نظیر رجزخوانی ممکن است در چنین فرهنگ‌هایی تحسین و ترویج شوند. عملیات نظامی در چنین محیط‌هایی راه‌حل مناسب یا حتی مرجع مشکلات و معضلات تلقی می‌شود؛ گویی پاسخ همه پرسش‌ها زور است.

حمله و تهاجم در این شرایط ممکن است با نام‌هایی همچون عملیات ویژه نظامی یا حتی برجسب‌هایی چون «جنگ علیه تروریسم» توصیف تلقی شود و هر گونه تلاش برای زیرسوال بردن نظامی‌گری نیز «بزدلی» یا «خیانت» نامیده شود.

متأسفانه افرادی که بیش از همه از پیامدهای منفی خشونت‌ها متأثر می‌شوند، گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، کودکان، سالمندان و اقلیت‌های مذهبی، قومی و سیاسی هستند. در بعضی فرهنگ‌ها خشونت چنان درونی شده است که وجود یا پذیرش دیدگاه‌های مسالمت‌آمیز جایگزین، حتی برای کسانی که قدرت حاکم را زیر سوال می‌برند و خواهان آزادی هستند، غیرقابل تصور شده است. معمولاً وقتی نهادهای مسلح، بدون در نظر گرفتن کارکرد و شایستگی اخلاقی آن و صرفاً به دلیل چیزی مانند تعصب یا عرق و احساساتی از این دست مورد ستایش باشند، خواهان سهمی بیش‌تر از منابع جامعه خواهند شد. استفاده

نظامی یا نظامیان از منابع اقتصادی، دستاوردهای نهاد آموزش، فرصت‌های سیاسی و شاید خطرناک‌تر از همه، از مذهب، نمونه‌هایی از این امر است.

رواج روحیات و اخلاقیات جنگ‌خواهانه ممکن است با مردسالاری نیز پیوندی مستحکم داشته باشد، گرچه همیشه این‌طور نیست. برای مثال گاهی در برخی فرهنگ‌ها تنها پس از انجام خدمت سربازی است که یک مرد به عنوان مرد «واقعی» در نظر گرفته می‌شود. اما در این‌که جنگ‌سالاری و مردسالاری الزاما و به شکلی اجتناب‌ناپذیر با هم مرتبط باشند تردیدهای جدی وجود دارد. مردسالاری یا پدرسالاری یک نظام پیچیده اجتماعی است که در آن مردان قدرت را در اختیار دارند و اغلب نقش‌ها و انتظارات جنسیتی سنتی به گونه‌ای است که آنان را در مقام تصمیم‌سازان اصلی قرار می‌دهد.

نظامی‌گری، به‌ویژه آن زمان که جنگیدن به نیروی بدنی زیاد نیاز داشته باشد، می‌تواند با ترویج نگاهی که مردان را به‌عنوان جنگجو و مدافع در نظر می‌گیرد، این نقش‌های جنسیتی را تقویت کند. حال آن‌که زنان اغلب به نقش‌های حمایتی سوق داده می‌شوند. شاید به همین دلیل است که از نظر تاریخی، بیش‌تر ارتش‌ها نهادهای نظامی تحت سلطه مردان بوده‌اند و مردان اکثر نقش‌های رهبری را نیز به خود اختصاص داده‌اند. این‌گونه است که به‌تدریج تصورات قالبی و عمومی درباره معنای مردانگی رواج می‌یابد و نسل به نسل بازتولید می‌شود؛ به نوعی که دیگر هیچ پرسش یا شکی درباره انتظاری که از «مرد واقعی» یا «زن واقعی» می‌رود وجود نداشته باشد. در چنین حالتی مردانگی پرخاشگرانه با ایده‌آل‌های مردسالارانه‌ی رفتار مردانه هم‌سو می‌شود و مفاهیم سنتی را در مورد معنای مرد بودن تقویت می‌کند.

به نظر می‌رسد متأسفانه چنین فرهنگی می‌تواند منجر به افزایش خشونت مبتنی بر جنسیت، از جمله خشونت جنسی علیه زنان نیز شود. خشونت‌هایی که در غیاب ایده‌ها یا راه‌حل‌های جایگزین، به تدریج حتی توسط زنان نیز ممکن است توجیه شود. از آن‌سو این احتمال نیز وجود دارد که گروه‌هایی بخواهند مسائل اجتماعی را نظامی یا پلیسی و به اصطلاحی دیگر «امنیتی» کنند. فایده این کار برای آنان این است که در چنین رویکردی، نظامی‌گرایان در مرکز تصمیم‌گیری‌های اجتماعی باقی خواهند ماند و تسلط خود را به شکلی ظاهراً موجه حفظ خواهند نمود.

نباید چنین گمان شود که با افزایش برابری زنان و مردان یا گسترش ورود زنان

به عرصه نظامی، رویکردهای خشونت‌آمیز الزاما کاهش خواهند یافت. در دهه‌های اخیر مشارکت زنان در ارتش‌ها بیش‌تر شده است اما درباره تأثیر این مشارکت در کاهش رویکردهای نظامی‌گرایانه، تردیدهایی وجود دارد. باید به این نکته مهم توجه کنیم که وقتی خشونت میان یا درون کشورها به عنوان پاسخی ساده و سراسر به مسائل اجتماعی تلقی می‌شود شرایط به سرعت خطرناک خواهد شد. به نظر می‌رسد این تصور که رویکردهای نظامی مانند سرکوب و خفقان راه‌حل مسائل اجتماعی است، فرمول فجایع بزرگ بوده است.

ممکن است با شنیدن عنوان روش‌های خشونت‌پرهیز برای حل و فصل تضادهای موجود در اجتماع تصور شود افراد بسیاری با آن موافق یا حتی به آن مشتاق باشند. اما این تصور همیشه درست نیست. تجربیات فعالانی که روش‌های خشونت‌پرهیز را در نقاط مختلف ترویج می‌کنند نشان می‌دهد که چه اندازه این روش‌ها با چالش روبرو می‌شوند. برای مثال گروه «مربیان خشونت‌پرهیز از میر» (Izmir Nonviolent Trainers Initiative) (INTI)، به چند مورد از این چالش‌ها اشاره می‌کند. جدا از فرهنگ مردسالاری که میان بعضی از مردم رواج دارد، کنشگران این گروه بر این باورند که بسیاری اصلا این چنین رویکردهایی را جدی نمی‌گیرند. در واقع بسیاری ممکن است خشونت‌پرهیزی را ناشی از ترس، ضعف یا ناکارآمدی تلقی کنند. از سوی دیگر این کنشگران دریافته‌اند که بعضی جنبش‌های معطوف به برابری خواهی زنان ممکن است با رویکردهای خشونت‌پرهیز همدلی بالایی نشان دهند.

بر اثر برگزاری دوره‌های آموزشی توسط این گروه، زیرسوال‌بردن خشونت به عنوان یک راه حل، برای بسیاری از زنان شرکت‌کننده به یک اولویت تبدیل شد. گروه «مربیان خشونت‌پرهیز از میر» با شرکت در دوره‌های آموزشی و استفاده از مربیان از جمله مربیان آلمانی به تقویت رویکرد خشونت‌پرهیز ادامه داده است و خود نیز کارگاه‌هایی در این زمینه در از میر و نقاط دیگر ترکیه برگزار کرده است.

آنان همچنین با برگزاری راه‌پیمایی‌ها، سمینارها، انتشار جزوات و برقراری تماس با گروه‌های حقوق بشری و احزاب سیاسی تلاش‌های خود را گسترش داده‌اند. این گروه بر خشونت‌پرهیزی به عنوان امری که در تمام سطوح از جمله رفتارها و اعمال فردی باید مورد توجه باشد تأکید دارد. استراتژی اصلی در این‌جا این است که خشونت‌پرهیزی راهی

است که در آن می‌توان انواع نابرابری‌ها و تبعیض‌ها را کاهش داد تا زمینه‌ساز توسعه اجتماعی و سیاسی بود. بنابراین، اصل اساسی این است که عدم خشونت آرزویی برای آینده نیست، بلکه از هم‌اکنون ابزار دستیابی به اهدافی ارزشمند است.

در بعضی مناطق، بسته به نیاز محلی، این گروه کار خود را بر مشکلات اجتماعی خاصی متمرکز کرد که حل و فصل آن‌ها بسیار دشوار به نظر می‌رسید. به عنوان مثال، در دیاربکر نیاز به یادگیری درباره توسعه راه حل‌های غیرخشونت‌آمیز برای پدیده‌های منفی مانند قتل ناموسی و خشونت علیه زنان بسیار بالا است.

«مربیان خشونت‌پرهیز از میر» به مشکلی دیگر در مسیر گسترش روش‌های خشونت‌پرهیز نیز اشاره می‌کنند که به نظر می‌رسد به طور مرتب مانعی در مسیر فعالیت‌های آنان ایجاد کرده است. آنان می‌گویند گروه‌های ترویج‌گر عمر چندانی ندارند و اعضای آن‌ها پس از مدتی از فعالیت باز می‌مانند.

جانداختن فرهنگی که در تضاد با ارزش‌های سنتی است به خودی خود بسیار مشکل و زمان‌بر است. چالش‌های متعدد داخلی و خارجی نیز بر دشواری مسیر کنشگران می‌افزاید. یکی از این چالش‌ها سرکوب کنشگران توسط حکومت‌ها است. گروه از میر برای مثال از توقیف بخشی از انتشارات خود توسط پلیس ترکیه می‌گوید. البته چنین چیزی منحصر به ترکیه نیست. نیروهای امنیتی و نظامی که ممکن است تداوم منافع خود را در بالا نگاه‌داشتن سطح تنش ببابند با سرکوب و خشونت شامل دستگیری و آسیب فیزیکی یا صرفاً با تهدید فعالان می‌توانند مانع کنشگری آنان شوند.

همان‌طور که گفته شد، برخی افراد ممکن است تاکتیک‌های مقابله‌ای یا خشونت‌آمیزتر را موثرتر یا ضروری‌تر بدانند. به همین دلیل، مدافعان خشونت‌پرهیزی اغلب برای به‌دست‌آوردن و حفظ حمایت عمومی کار سختی در پیش دارند. به علاوه فعالیت‌های غیرخشونت‌آمیز به منابعی مانند بودجه، حمایت سازمانی یا کمک‌های داوطلبانه نیاز دارد. کمبود منابع از جمله منابع انسانی آن هم در شرایطی که تهدیدهایی علیه این گروه‌ها وجود دارد می‌تواند مانع از اثربخشی آنان شود و توانایی آن‌ها را برای رسیدن به اهدافشان محدود کند. از جمله منابع مورد نیاز دیگر، پوشش رسانه‌ای است. ایده‌های خشونت‌پرهیز ممکن است برای به‌دست‌آوردن پوشش رسانه‌ای منصفانه و دقیق، که می‌تواند درک و حمایت عمومی را شکل دهد، دچار مشکل شود. سوگیری رسانه‌ای

می‌تواند اعتبار جنبش‌های غیرخشونت‌آمیز را تضعیف کند؛ به‌ویژه وقتی به نظر می‌رسد اخبار بد و سوءظن به سرعت شایع می‌شود و ایده‌های مسالمت‌آمیز طرفداران کمی دارد. همان‌طور که نمونه کنشگران از میر نشان می‌دهد، علاوه بر این‌ها حفظ انرژی و روحیه افراد نیز چالشی اساسی است. دستیابی به تغییرات اجتماعی یا سیاسی قابل توجه از طریق روش‌های غیرخشونت‌آمیز اغلب مستلزم تلاش مداوم در یک دوره طولانی است. حفظ انرژی و انگیزه فعالان در طول زمان می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. شکاف‌های درون جنبش‌ها که ناشی از تفاوت احتمالی در استراتژی، ایدئولوژی یا اهداف آنان است می‌تواند انسجام و اثربخشی آن‌ها را تضعیف کند و در مقابل، یافتن زمینه‌های مشترک و حفظ وحدت ممکن است چالش‌برانگیز باشد. ایجاد چالش‌های حقوقی و فشار بر کنشگران با ظاهری قانونی، خود راه دیگری برای فرسوده‌کردن و اختلاف‌افکنی میان افراد است. قوانین محدودکننده، دستگیری و دادگاه‌هایی که بر اساس اتهامات مبهم برگزار می‌شوند نمونه چنین موانعی هستند.

عوامل خارجی نیز بر سرنوشت تلاش‌های خشونت‌پرهیز تاثیر دارد. تنش‌های ژئوپلیتیکی، بحران‌های اقتصادی یا بلایای طبیعی و همچنین وقوع جنگ یا پیدایش گروه‌های افراطی همگی می‌توانند توجه و منابع را از اهداف خشونت‌پرهیز منحرف کنند و چنین رویکردهایی را غیرسازنده جلوه دهند. از سوی دیگر، تاکتیک‌هایی مانند اطلاعات نادرست، نفوذ یا دستکاری افکار عمومی یا هراس‌افکنی و نفرت‌پراکنی جنبش‌های غیرخشونت‌آمیز را تضعیف می‌کنند. مقابله با چنین اموری به هشیاری و انعطاف‌پذیری بالایی نیاز دارد.

با نگاهی به موارد بالا شاید بتوان گفت در مجموع، مقاومت اجتماعی در برابر تغییر کماکان احتمالاً بزرگ‌ترین چالش در برابر روش‌های خشونت‌پرهیز توسعه اجتماعی و سیاسی باقی خواهد ماند. به عبارت دیگر، باید گفت آموزش مدنی و اقناع عمومی مردم و ساخت اعتماد میان آنان ارزشمندترین چیزی است که برای داشتن جامعه‌ای بدون خشونت، باید برای آن تلاش کرد.

منابع برای مطالعه بیشتر

- “Nonviolence Training.” War Resisters’ International, Accessed

August 2024.

- Sheinkman, Helena Rivka. "Turkey: A Police State in the Making." Freedom Socialist Party, 7 Aug. 2017.
- Holloway, J. E. "What Is a Police State?" Historical Index, HistoricalIndex, 13 Dec. 2023.

انسان‌گرایی مدرن و تحول اجتماعی؛ نگاهی به اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا

حقوق بشر عبارت از موازینی عمومی و بنیادی است که همه انسان‌ها را فارغ از گرایش‌های فکری یا ایده‌ها و باورهایشان در بر می‌گیرد. در واقع، نفس داشتن ایده‌ها، ذهنیت‌ها، اندیشه‌ها، گرایش‌های فکری، عقاید و ایمان‌های گوناگون و یا ناباوری به آن‌ها یا تغییر از یک باور و ایمان خاص به باور یا ایمانی دیگر یکی از حقوق انسانی محسوب می‌شود. این امر شامل آزادی پذیرش یا رد جهان‌بینی‌های دینی یا غیردینی، اومانیستی، خداناباورانه، ندانم‌گرایانه یا سایر جهان‌بینی‌هایی است که با ادیان متعارف هم‌خوانی ندارند. هر انسانی حق دارد دیدگاه خود را درباره این‌که یک دین خاص یا یک سری باورهای خاصی نادرست است ابراز کند و همچنین می‌تواند با بیان این‌که «من به آن اعتقاد ندارم» از حق عدم اعتقاد خود نیز بهره‌برد. علاوه بر این، افراد این آزادی را نیز دارند که از اظهار عقیده یا بیان التزام به هر نظام دینی یا اعتقادی خاصی نیز خودداری کنند بدون آن‌که امنیت یا آزادی آنان به خطر بیفتد.

ذکر این نکته ضروری است که هیچ راهی برای دانستن این‌که انسان‌ها واقعا به چه چیزهایی باور دارند (یا ندارند) وجود ندارد. افزون بر این، تلاش‌های تاریخی برای تغییر یا تحمیل ادیان یا عقاید - در بسیاری موارد - صرفا تلاش برای ساختن ظاهری متفاوت از جامعه - مثلا ایجاد جامعه‌ای که ظاهرا همه افراد آن، مذهب خاصی را دنبال کنند - بوده

است؛ امری که اهداف اغلب آشکاری را برای سلطه بر مردم دنبال می‌کرد. این نوشتار به طور خاص و به عنوان یک تجربه، نگاهی دارد به موسسه «انسان‌گرایان بین‌الملل» (Humanist International) که به نظر می‌رسد در زبان فارسی به نام پیشین خود، «اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا» (The International Humanist and Ethical Union) بیش‌تر شناخته‌شده باشد.^۱

نگاهی به گذشته

از نظر تاریخی رابطه میان افرادی که باورهای دینی داشته‌اند و انسان‌های ناباورمند، همواره یکسان و یک‌شکل نبوده است. گرچه رابطه میان این گروه‌ها همیشه تنش‌آمیز و همراه با تبعیض و ستم نبوده است، اما در عین حال طرد اجتماعی، بدبینی و سوءظن، انگ‌زنی و انواع آزارهای دیگر نسبت به افرادی که گرایش‌های دینی نداشته‌اند، امری رایج بوده است. در جوامع باستانی، به‌ویژه جایی که باورهای ایمانی و اسطوره‌ای نقش اصلی را در حکومت ایفا می‌کردند، افراد بی‌دین اغلب بدون هیچ دلیل مشخص و معلوم، به عنوان تهدیدی برای نظم مستقر در نظر گرفته می‌شدند.

به نظر می‌رسد با رواج گسترده ادیان ابراهیمی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، غیرمومنان با چالش‌های بزرگ‌تری نیز مواجه شدند. به عنوان مثال، در اروپای قرون وسطی، «الحاد» از سوی کلیسای مسیحی بدعت و کفرآمیز تلقی می‌شد و افرادی که دیدگاه‌های خلاف باورهای رسمی کلیسا ابراز می‌کردند با آزارهای شدید از جمله زندان، شکنجه و اعدام مواجه می‌شدند. نظام تفتیش عقاید مسئول محاکمه و مجازات بسیاری از بدعت‌گذاران، از جمله افراد ناباورمند به مذهب بود.

دوره روشنگری در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی موجب تغییر در نگرش نسبت به مقوله «انسان» شد. فیلسوفان و متفکران از تساهل مذهبی و جدایی کلیسا از دولت حمایت می‌کردند. با این حال، حتی در این دوران نیز ناباورمندی آشکار به خدا، اغلب با واکنش منفی روبرو می‌شد و غیرمومنان با طرد اجتماعی و محدودیت در حقوق سیاسی و اجتماعی خود مواجه می‌شدند.

۱. اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا نام خود را به موسسه «انسان‌گرایان بین‌الملل» تغییر داده است. در این متن برای اجتناب از آشفتگی از نام پیشین این گروه استفاده شده است.

قرن بیستم شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در سکولاریسم و به رسمیت شناختن حقوق بشر بود. اما گرچه اعلامیه جهانی حقوق بشر حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را به رسمیت شناخت با این حال، در عمل، بسیاری از افراد بدون مذهب در سراسر جهان هنوز با تبعیض و آزار و اذیت روبرو هستند. در برخی از کشورها، افراد بدون مذهب با موانع قانونی در امور اجتماعی همچون استخدام یا ازدواج مواجه می‌شوند. افراد بدون مذهب همچنین ممکن است به بهانه‌هایی همچون «توهین به مقدسات» یا «ارتداد» به شدت مجازات گردند. برای مثال در عربستان سعودی «الحاد» جرم تلقی می‌شود. در سال‌های گذشته در بنگلادش نیز وبلاگ‌نویسان و نویسندگان سکولار هدف قرار گرفته و توسط افراطیون مذهبی به قتل رسیده‌اند.

در ایران، افراد بدون مذهب به همراه باورمندان به ادیان «غیررسمی» (تعبیری که جمهوری اسلامی بهره می‌گیرد) با انواع تبعیض و آزار و اذیت مواجه هستند. در سایه حکمرانی جمهوری اسلامی، «ارتداد» می‌تواند مجازات‌های سنگینی از جمله اعدام را در پی داشته باشد.

با این وجود، مناطق و کشورهایی نیز وجود دارند که در آن افراد بدون دین از پذیرش و آزادی بیش‌تری برخوردارند یا با تبعیض قانونی و حقوقی روبرو نیستند. جوامع سکولار و ملت‌هایی که از آزادی اندیشه و بیان حمایت‌های قوی دارند، تمایل دارند محیطی فراگیرتر برای غیرمومنان فراهم کنند.

اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا

«اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا» یا اتحادیه بین‌المللی انسان‌گرا و اخلاقی (IHEU) که از سال ۲۰۱۹ به نام «انسان‌گرایان بین‌الملل» شناخته می‌شود، یک سازمان جهانی است که در زمینه انسان‌گرایی و ارزش‌های اخلاقی، دفاع از حقوق بشر، سکولاریسم و حمایت از جدایی دین از حکومت فعالیت می‌کند. این اتحادیه که سال ۱۹۵۲ در آمستردام هلند تأسیس شد یک سازمان غیرانتفاعی است که کنفرانس‌ها، کمپین‌ها و طرح‌هایی برای افزایش آگاهی در مورد انسان‌گرایی و ترویج ارزش‌های آن در سطح جهانی ترتیب می‌دهد. همه این موارد بر موضوع‌های مختلف اجتماعی، اخلاقی و فلسفی نظیر حقوق بشر، آزادی اندیشه، آزادی بیان، آموزش سکولار و حقوق زنان تمرکز دارند.

ارزش‌ها

اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا بر اساس این دیدگاه فعالیت می‌کند که اندیشه‌ها و ارزش‌های انسان‌گرایانه ضمن برخورداری از تاریخی بسیار طولانی در جوامع متفاوت، در دوره مدرن با رواج خرد و استدلال در حوزه‌های مربوط به معنا و اخلاق به اوج رسیده و منبع الهام بسیاری از متفکران، هنرمندان و انسان‌دوستان بزرگ بوده است.

بر اساس معرفی‌نامه‌ای که این اتحادیه از خود ارائه می‌دهد، این فعالیت‌ها و اهداف توسط آن پیگیری می‌شوند: اخلاق‌مداری، خردورزی و عقلانی‌بودن، شکوفایی زندگی انسانی و ارائه جایگزینی برای جزم‌اندیشی مذهبی، فرقه‌گرایی و اقتدارگرایی. جایگزینی که به زندگی انسانی معنا و مقصود ببخشد.

بر اساس این ارزش‌های اساسی، اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا تاکید دارد که شکوفایی زندگی انسانی نیازی به منبعی فرای انسانیت ندارد. همچنین بر آزادی و توسعه، صلح، دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر تاکید دارد. از دید این موسسه، دو مولفه‌ی آزادی شخصی و مسئولیت اجتماعی باید در توازن و تعادل قرار گیرند. از دیگر سو این اتحادیه از تلاش برای یافتن راه‌حل‌های مبتنی بر خرد و علم و پژوهش برای حل مشکلات جهان حمایت می‌کند.

ارزش دیگری که اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا خود را پایبند به آن می‌داند پرهیز از تحمیل دیدگاه خود به سایر انسان‌ها است. در متن بیانیه آمستردام که توسط اتحادیه صادر شده این‌گونه آمده است: «اگرچه ما معتقدیم که تلاش برای خوشبختی انسان تلاشی تاریخی است، ولی دیدگاه‌های ما نوعی از مکاشفات [مقدس و] و همیشگی نیستند. به باور اومانیس‌تها هیچ کس خطاناپذیر یا دانای کل نیست و دانش جهان و نوع بشر را می‌توان تنها از طریق یک فرآیند مستمر مشاهده، یادگیری و بازاندیشی به دست آورد.»

فعالیت‌ها

اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا یک سازمان غیردولتی (NGO) است که در نقاط مختلف جهان مشغول فعالیت‌هایی از قبیل کمپین‌های آگاهی‌رسانی در زمینه اومانیسیم، دفاع از قربانیان آزار و اذیت و خشونت و پیشبرد جنبش اومانیسیم در جهان است. تعداد

زیادی از سازمان‌های انسان‌گرا، سکولار و آزاداندیش از سراسر جهان نیز با این اتحادیه همکاری می‌کنند.

به علاوه این نهاد، گزارشی سالانه به نام «گزارش آزادی اندیشه» منتشر می‌کند که بر مستندسازی تبعیض علیه اومانیست‌ها و افراد بدون مذهب در سراسر جهان تمرکز دارد. این گزارش کشورها را بر اساس شاخص‌های مرتبط با حقوق بشر، آموزش، آزادی بیان و موارد دیگر می‌سنجد.

این گزارش‌های سالانه، که مورد توجه رسانه‌هاست، تبعیض‌هایی را که افراد غیرمذهبی در کشورهای مختلف با آن مواجه هستند، برجسته می‌کند.

اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا همچنین از بنیان‌گذاران کمپین «به قوانین توهین به مقدسات پایان دهید» بوده است؛ کمپینی که با هدف لغو مجازات برای توهین به مقدسات در سراسر جهان تاسیس شده و در اصل واکنشی به حمله به دفتر نشریه «شارلی ابدو» بود که طی آن تروریست‌های مسلح با انگیزه‌های مذهبی ۱۲ نفر را کشته و ۱۰ نفر را نیز زخمی کردند.

آیا این تجربه قابل‌گسترش است؟

اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق آزادی فکر، وجدان و مذهب تأکید دارد؛ امری که شامل آزادی تغییر دین یا عقیده و همچنین آزادی بیان دین یا عقیده از طریق آموزش، عمل، عبادت - چه به صورت فردی چه در اجتماع با دیگران - نیز می‌شود. «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» (ICCPR) نیز که در سال ۱۹۷۶ به تصویب رسید آزادی فکر، وجدان، مذهب، عقیده و بیان را به عنوان حقوق الزام‌آور قانونی تعیین کرد. بر اساس این موازین، حق داشتن عقاید تحت آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، حقی فراگیر و مطلق تلقی می‌شود که باید بدون قید و شرط - از قبیل تبعیض و تفاوت میان ادیان رسمی یا غیررسمی، میان ادیان واقعی یا ساختگی و همچنین بدون محروم‌سازی افراد بی‌مذهب - حمایت شود.

اما به نظر می‌رسد بهره‌مندی انسان‌ها از آزادی باور و اندیشه، به‌ویژه در جوامعی با تاریخ یا زمینه‌های فرهنگی ویژه - که جزم‌اندیشی دینی یا سلطه دینی را توجیه می‌کنند - صرفاً با اتکا به موازین بین‌المللی و قوانین روی کاغذ ممکن نباشد. این‌جاست که

اهمیت آموزش‌های مدنی و فعالیت‌های آگاهی‌بخش نظیر آنچه اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا انجام می‌دهد آشکار می‌شود. تغییرات فرهنگی و تحول در نگرش‌ها امری زمان‌بر و مستلزم کوشش‌های فکری و آگاهی‌رسانی‌های عمومی است، چراکه تغییر پایدار اجتماعی نیازمند همسوس شدن حداکثری ارزش‌هایی است که بخش چشمگیری از جامعه بر آن‌ها توافق دارند. تاکید اتحادیه جهانی انسان‌گرا و اخلاق‌گرا بر ارزش‌های بنیادین و مشترکی مانند اخلاق‌مداری و خردورزی و نیز تاکید بر زندگی انسانی، آزادی و عدم تحمیل عقیده بر دیگری می‌تواند پایه و اساسی قابل اعتماد برای تحول اجتماعی ایجاد کند.

در ایران، به طور خاص، چنین به نظر می‌رسد که ارزش‌های مذکور رفته‌رفته هرچه بیش‌تر مورد توجه مردم به‌خصوص نسل‌های جوان‌تر قرار گرفته است. با تاکید بر ارزش زندگی و آزادی و با ترویج ارزش‌های مشترک انسانی، می‌توان به آینده‌ای امیدوار بود که جامعه از تنش‌های قدیمی میان باورمندان به مذاهب و باورهای متفاوت و افراد با گرایش‌های غیرمذهبی رهایی یابد.

منابع و مطالعه بیش‌تر

- “About Humanists International.” Humanists International, 15 Nov. 2023.
- International Covenant on Civil and Political Rights | Ohchr. Accessed 14 Feb. 2024.
- “Iran - United States Department of State.” U.S. Department of State, U.S. Department of State, 7 Dec. 2023.

